

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

آبان ماه ۱۳۸۸ نوامبر ۲۰۰۹

شماره ۴۰

toufan@toufan.org www.toufan.org

۱۳ آبان، حماسه شنبه سرخ و هراس رژیم از حضور مردم در خیابان‌ها ص. ۲



یادی از رفیق داریوش فاضلی عضو هیئت رهبری شنبه سرخ ص. ۳



بحران سیاسی و اقتصادی و نقش طبقه کارگر ص. ۵

پرستش خداوند و اسلام و پول ص. ۷

اعطای جایزه صلح به "باراک اوباما" و اعتراضات بین‌المللی ص. ۱۱



درخشان باد راه انقلاب کبیر اکتبر، انقلابی که دنیا را تکان داد ص. ۱۳

یا مرگ یا عدالت! در حاشیه حمله وحشیانه به کارگران لوله سازی اهواز ص. ۱۵

رأفت اسلامی چه صیغه‌ایست؟ ص. ۱۷

افسانه استالینسم ص. ۱۷

۱۳ آبان، حماسه شنبه سرخ و هراس رژیم از حضور مردم در خیابان‌ها

۱۳ آبان، روز دانش آموزیزودی فرا می‌رسد. این روز یاد آور حماسه خونین هزاران دانش آموزی است که در ۱۳۵۷ به حمایت از اعتصاب آموزگاران، به حمایت از اعتصاب هزاران نفر از کارگران نفت خوزستان، کارگران و کارمندان شرکت ملی گاز ایران، اعتصاب کارگران و کارمندان دخانیات، اعتصاب کادر پزشکی بیمارستان‌ها، اعتصاب کارکنان آب تهران و به حمایت و همبستگی از تظاهرات‌های پر شکوه مردم در سراسر ایران یک پارچه به میدان آمدند و با پیوستن به دانشجویان انقلابی در مقابل دانشگاه تهران با نیروی گارد شاهنشاهی رژیم منفور پهلوی قهرمانانه دست به نبرد زدند. در اثر یورش وحشیانه نیروی سرکوبگر، ده‌ها تن از دانش آموزان به خون در غلظیدند. در این روز تاریخی، جوانان انقلابی میهن ما با توده‌های رنج و کار پیمان خونین خویش را هر چه مستحکم‌تر ساختند. فریاد رسای جوانان که توفید:

دانشگاه سنگر آزادی است نه لانه جاسوسان، رژیم سرسپرده شاه را به لرزه در آورد. پی آمد حماسه شنبه سرخ، جوانان انقلابی مجسمه شاه را در صحن دانشگاه تهران به خاک کشیدند. شعله‌های خشم توده‌های ستم‌دیده جوانان از فراز دانشگاه هر چه مشتعل‌تر به آسمان زبانه کشید. عکس درباریان طعمه آتش گشت و شور انقلابی به اوج رسید. تا سرانجام به رغم تمامی توطئه‌ها، سر نیزه‌ها، حبس و شکنجه و اعدام مخالفین و مبارزین انقلابی و کمونیست، شاه با تاج و تخت فرسوده سلطنت به مزبله تاریخ راهی گشت. با روی کار آمدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان، حماسه شنبه سرخ، به "حماسه مبارزه علیه استکبار جهانی، روز دانشجویان خط امام، روز تسخیر سفارت آمریکا و روز تبعید خمینی بت شکن به ترکیه"، تبدیل گشت. رژیم سرمایه‌داری و ولایت فقیه اسلامی هر ساله تلاش نمود صدها هزار نفر را به بهانه این روز به میدان آورد تا پایه‌های حکومت استبدادی خویش را مستحکم نماید. رژیم که هیچ نقشی برای توده‌ها جز رمة گوسفند قائل نیست برای تفرقه و شستشوی مغزی جوانان و تداوم حکومت خویش به ریسمان مذهب چنگ زد و با فریب و نیرنگ بخشی از جوانان نا آگاه را به عمده سرکوبی و خبر چینی تبدیل ساخت. با این همه دیری نپایید که بازار فریب کاری رژیم پس مانده اسلامی کساد شد و کفگیر سیاست‌های اغواگرانه و هاله نور احمدی نژادها به ته دیگ خورد و اکنون بعد از سه دهه کشتار و سرکوب خونین مردم، تجاوز و شکنجه‌های وحشیانه، فقر و فساد و دزدی و تبعیض و دروغ و تقلب و ریا و شکاف و چند دستگی درون حکومتی، او خود را در محاصره مردم می‌بیند و در آستانه برگزاری تظاهرات ۱۳ آبان، به عزا نشسته است.

باند نظامی- کودتاجی احمدی نژاد می‌پنداشت با سرکوب خونین تظاهرات مردم که در اعتراض به نتایج انتخابات شکل گرفت، می‌تواند با توسل به بستن تمام روزنه‌های تنفسی جامعه، توده‌ها به ویژه جوانان را خانه نشین گرداند و به خلافت جابرانه‌اش ادامه دهد. لیکن مردم ما نیز با زیرکی و استفاده از هر فضایی به خیابان‌ها آمده و فریاد خشم خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی و باندهای تبه‌کار و آدمکش و شکنجه گر بی وجدان ابراز داشته‌اند. **روز قدس** برای رژیم زهر مار شد. وی در انظار داخلی و بین المللی بیش از پیش افشاء و بی اعتبار شد. **مسابقه فوتبال** در استادיום صد هزار نفری نیز موجب نگرانی رژیم گشت. جوانان با شعا مرگ بر **دیکتاتور و مرگ بر دولت کودتا** به رژیم و سیاست ورزی وی تف ریختند. **دانشجویان** با پرتاب لنگه کفش به سوی وزیر اسبق ارشاد جمهوری اسلامی و فریاد دولت کودتا، استعفا، استعفا، نشان دادند که برای آزادی قاطعانه می‌رزمند و هراسی به دل راه نمی‌دهند. **مبارزات کارگران، دانشجویان و جوانان** در اشکال مختلف ادامه داشته و خواب از چشمان ارتجاع ربوده است. مردم ما، امروز از هر فرصت و مراسم و یادبودی، هر رخداد تاریخی چه در قالب برگزاری نمایشگاه‌ها، فرهنگی، اجتماعی، روز دانش آموز، روز دانشجو، سالگرد انقلاب بهمن، روز قدس و نماز جمعه‌ها... سود می‌جویند و به صورت توده‌ای به خیابان‌ها می‌آیند و با مشت‌های گره کرده و شعارهای کوبنده با مزدوران سرکوبگر رژیم اسلامی در گیر می‌شوند. رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس. جمهوری اسلامی اگر به استقبال این مراسم‌ها و سالگردها برود با تظاهرات و شعارهای کوبنده روبرو می‌شود و اگر غیر این عمل کند به معنای عقب نشینی و اعلام شکست رسمی و تائید هراس و وحشت از مردم معترض و خشمگین است. رژیم مافیای احمدی نژاد که به شدت احساس خطر می‌کند و به مردم دندان نشان می‌دهد. سردار جوکار رئیس بسیج دانش آموزی در مورد ۱۳ آبان تهدید نمود که: «در این روز سه میلیون دانش آموز بسیجی در مراسم مبارزه با استکبار جهانی در راه پیمائی سراسر کشور حضور یافته خواهند داشت عده‌ای فریب خورده می‌خواهند از این فضاها سوء استفاده کنند و دشمن سعی دارد در جنبش‌های انقلابی انحراف ایجاد کند. اما مردم با بصیرت و هوشیاری که دارند این توطئه‌ها را خنثی خواهند کرد».

علی‌فضلی فرمانده سپاه استان تهران نیز در جمع بسیجیان کرج گفت: «کانون فتنه اعلام کرده که در روز ۱۳ آبان شیطنتهائی خواهد داشت. در این زمینه باید هشیار باشیم و غفلت نکنیم».

اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران نیز در سوم آبان به خبرگزاری ایلنا گفت که «برای برگزاری هرگونه تجمعی در ۱۳ آبان باید مجوز گرفته شود». این در حالی است که در گذشته برای برگزاری چنین روزی هیچ سخن از مجوز نبود. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نیز در همین رابطه در نماز جمعه ۲۴ مهرماه اشاره داشت: «کسانی که مهره دست دیگران هستند و نقشه‌هایشان در مراسمی مانند روز قدس خنثی شد، در این مراسم نیز بی نقشه نیستند، هر چند می‌دانند این بار هم نقشه‌هایشان بر آب خواهد شد. عده‌ای می‌خواهند نظام را براندازی کنند و عده‌ای هم نمی‌گذارند، عده‌ای در روز ۱۳ آبان اگر «رو» پیدا کنند بدشان نمی‌آید که شعار زنده‌باد آمریکا هم سر دهند، اگر دستگاه قضائی در مقابل فتنه‌گران سست رفتار کند خیانت کرده است»

اینها همه وحشت روزافزون رژیم امنیتی نظامی احمدی نژاد از روز ۱۳ آبان، روز دانش آموز است و می‌خواهد با این عریبه کشی‌ها به هواداران و مزدوران خود اعتماد به نفس دهد و با جوانان مبارز و انقلابی مقابله نماید. اما این تازه آغاز جنگ است. جوانان

پر شور و مبارز باز هم به میدان خواهند آمد و با، شعارهای توپ، تانک، مسلسل، اعدام، شکنجه و تجاوز و اعتراف گیری" دیگر اثر ندارد و "نترسیم، نترسیم ما همه باهم هستیم" رژیم را به چالش خواهند گرفت. روز ۱۳ آبان، حماسه شنبه سرخ، سنت باشکوه ضد استبدادی و همبستگی و یگانگی دانش آموزان با کارگران اعتصابی جنوب و آموزگاران و سایر زحمتکشان علیه ارتجاع سلطنت پهلوی است و اکنون با گسترش اعتصابات کارگری، اعتراضات کارگران لوله سازی اهواز، پیکارکارگران نیشکر هفت تپه، اعتراضات کارگران شرکت واحد، اعتراضات کارگران ایران خودرو صدها اعتصاب دیگر کارگری، می باید به دفاع روشن از مطالبات بر حق کارگران و آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی پرداخت و بر پیوند جنبش اعتراضی با کارگران قهرمان ایران تأکید ورزید.

جنبش توده‌ای هر روز دامنه وسیع تری می گیرد. ما ایقان داریم با میدان آمدن طبقه کارگر قهرمان ایران و کنار زدن تمام تفاله‌های ضد انقلاب و جناح‌های رنگارنگ بورژوازی که در سرکوب و خفه کردن انقلاب بهمن و دست آورده‌های آن سهیم بودند و امروز نیز بر سر قدرت و غارت مردم با جناح غالب درگیرند، کلیت نظام فاشیستی جمهوری اسلامی را با تمام ساز و برگش سرنگون و یک بار دیگر رسالت و نقش تاریخی خویش را در برچیدن استبداد سیاه قرون وسطائی و استقرار آزادی ایفا خواهد نمود و جز این نیز نخواهد بود.

یاد جانباختگان حماسه شنبه سرخ گرامی باد!
سرنگون باد رژیم فاشیستی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهانی بشریت!
حزب کار ایران (توفان)

آبان ۱۳۸۸

www.toufan.org

* * * * *

یادی از رفیق داریوش فاضلی عضو هئیت رهبری شنبه سرخ

۱۳ آبان، روز دانش آموز، حماسه شنبه سرخ نزدیک است. شنبه سرخ نام نشریه اتحادیه دانش آموزان ایران بود که در بهار آزادی و در فضای انقلابی تأسیس گردید، به سرعت رشد کرد و در دفاع از آزادی و دست آورده‌های انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و آگاهی بخشیدن به دانش آموزان نقش به سزائی ایفا نمود. نشریه شنبه سرخ به طور مرتب انتشار می یافت و در قلوب بسیاری از دانش آموزان جای گرفته بود و هر روز بر تیراژش افزوده می شد. روزی نبود که اتحادیه دانش آموزان - شنبه سرخ مورد هجوم وحشیانه تاریک اندیشان و چماق‌داران حزب الهی قرار نگیرد. بارها اعضای اتحادیه شنبه سرخ به خاطر فعالیت خستگی ناپذیر و آگاهی بخش و افشاگرانه شان از مدارس اخراج و مورد آزار و اذیت و سرکوب قرار گرفتند. بعد از کودتای ۳۰ خرداد ۶۰، فرمان سلاخی انقلابیون و ریشه کن کردن انقلاب توسط رهبر جمهوری اسلامی، خمینی جلا و اصلاح طلبان رنگارنگ کنونی آغاز شد و اعدام‌های جنون آمیز جوانان، شکنجه و تجاوز به دختران باکره قبل از تیرباران و سرکوب وحشیانه خانواده‌های داغدار شرط بقای رژیم کثیف و ضد بشری نظام اسلامی گردید. در این بین اعضای شنبه سرخ نیز از زیر تیغ سلاخی رژیم اسلامی گذشتند و ده‌ها تن از یاران و نونهالان این اتحادیه به جوخه اعدام سپرده شدند. رفقا نبی مفیدی ۱۴ ساله، مهدی شیرخدا، داریوش اسفراینی، مسعود نانبیان، داریوش انصاری و ده‌ها دانش آموز پر امید دیگر اعضای اتحادیه شنبه سرخ یا به زندان افتادند و یا بلافاصله در سال‌های ۶۰ تا ۶۳ تیرباران شدند. رفیق داریوش فاضلی یکی از اعضای رهبری اتحادیه دانش آموزان شنبه سرخ و مسئول کل تشکیلات مازندران بود که به جرم وفاداری به آرمان کمونیستی و دفاع از کارگران و زحمتکشان در مهرماه ۱۳۶۲ تیرباران شد. یاد نامه زیر در سال ۱۳۶۲ توسط حزب کار ایران (توفان) در ایران انتشار یافت و با اضافاتی بر آن در کتاب یادنامه جانباختگان توفان، مرغان پرکشیده توفان، در ۱۳۶۴ مجدداً منتشر گردید. ما با انتشار این یادنامه یاد و خاطره رفیق داریوش فاضلی و ده‌ها تن از اعضای جانباخته شنبه سرخ و هزاران جوان و نو جوان دانش آموز مبارز و انقلابی را که توسط رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تیرباران شدند، گرامی می داریم و ایمان داریم که روزی مردم شریف ایران انتقام خون این جوانان را با سرنگونی رژیم اسلامی، محاکمه و مجازات عاملان و آمران این کشتار بیرحمانه خواهد گرفت و جز این نیز نخواهد شد.

هئیت تحریریه نشریه الکترونیکی توفان

آبان ماه ۱۳۸۸

* * *

« رفیق داریوش فاضلی در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای متوسط در شهر محمود آباد مازنداران چشم به جهان گشود. او به همت و فداکاری پدرش که کارگر خیاطی است توانست به مدرسه رود و ضمن کار به تحصیل خویش نیز ادامه دهد و تا کلاس سوم نظری را در شهر محمود آباد به پایان رسانید.

رفیق داریوش به اتفاق برادر کمونیست خویش قدرت فاضلی و رفیق جان برار روحی و سایر رفقای توفان با فعالیت در روستاهای محمود آباد موجب حرکت‌های وسیع روستائی گردیدند و بدین مناسبت از نفوذ قابل توجهی در میان دهقانان منطقه برخوردار بودند. قبل از انقلاب، فعالیت ارزشمند رفقا دوشادوش دهقانان زجر کشیده منطقه، منجر به تقسیم زمین فئودال‌ها بین دهقانان گردید و بدین جهت توفانیان نزد روستائیان از محبوبیت خاص برخوردار بودند.

رفیق داریوش، این فرزند رنج و کار، مارکسیسم - لنینیسم این مکتب رهائی بشریت از جور و ستم و است‌مار را در نزد کمونیست‌ها و قهرمانانی چون رفیق شهید قدرت فاضلی و جان برار روحی آموخت و به خاطر شایستگی و پشتکار بی نظیر به عضویت حزب کار ایران نائل گردید.

در دوران انقلاب، شهید داریوش در کنار هم‌زمان توفانی در کنار مردم آمل و محمود آباد، جهت سرنگونی رژیم منفور شاه فعالیت چشمگیری از خود نشان داد. رفیق داریوش در دوران تحصیلی به خاطر هوش و نکاو و اخلاق پسندیده‌ای که داشت توانست نظر بسیاری از دانش آموزان را به خود جلب کند به طوری که قبل از انقلاب بهمن بسیاری از دانش آموزان را به خیابان‌ها کشانید. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل اتحادیه دانش آموزان ایران (شنبه سرخ)، رفیق داریوش خیلی زود توانست دانش آموزان بسیاری را که دور و بر او بودند و خواهان فعالیت انقلابی بودند، به این اتحادیه انقلابی بکشاند، به طوری که در مدت کوتاهی نه تنها این تشکیلات در شهر محمود آباد گسترش یافت بلکه دامنه فعالیت آن به شهرهای دیگر مازنداران چون آمل، بابل، ساری و رسید. دبیری نگذشت که رفیق داریوش به خاطر فعالیت‌های بی نظیرش مسئولیت کل تشکیلات شنبه سرخ در مازنداران را به عهده گرفت و برای این که بتواند هر چه بیشتر این اتحادیه دانش آموزی را به دانش آموزان مدارس مختلف بشناساند، هر سال وارد یک مدرسه‌ای میشد.

او به خاطر هوش و نکاو و بی نظیرش و پشتکاری که در مبارزه داشت به هئیت مرکزی شنبه سرخ انتخاب گردید و به طور حرفه‌ای به کار پرداخت. در این موقع که رژیم فاشیستی خمینی دست آوردهای انقلاب را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت و با متشکل کردن چماقداران حزب الهی به سرکوبی آزادیخواهان و آزادی می پرداخت، رفیق با دانش آموزان متشکل در شنبه سرخ و دیگر دانش آموزان به همراه سایر نیروهای انقلابی به ویژه رفقای حزب کار ایران به دفاع جانانه از آزادی پرداخت. در همین رابطه‌ها بود که سه بار به دست رژیم جلاذ خمینی گرفتار آمد و پس از مدت‌ها در زندان سرانجام به خاطر جو انقلابی حاکم بر جامعه و فشار توده‌ها در آن زمان از زندان آزاد شد. او هر باری که از زندان آزاد می شد، بر شدت فعالیت خود می‌افزود و همین مسئله باعث می شد که رفیق هم چون خاری در چشم دشمنان بود و آنها همواره منتظر فرصتی بودند تا بالاخره او را از سر راه خود بردارند. تا این که ۳۰ خرداد ۶۰ فرا می رسد. رفیق به خاطر جو ترور و خفقانی که در شهرها به وجود آمده بود، از محمود آباد فرار می کند و مل سایر رزمندگان و رفقای انقلابی همسنگرش به مبارزات مخفی می پردازد. تا آن که محل سکونت وی در تهران توسط یک مزدور توده‌ای که از اقوامش بود، کشف و به سپاه پاسداران اطلاع داده میشود. در تیرماه ۶۰ رفیق داریوش در منزل عمویش در تهران دستگیر و به آمل بازگردانده می شود و بلافاصله حکم اعدام رفیق توسط حاکم شرع بیدادگاه رژیم در شهر آمل صادر می گردد. رفیق داریوش چند ساعت قبل از تیرباران با جسارت و خلاقیت خاص خویش از پنجره دستشویی زندان به محوطه باغ پریده و با وجود زخمی شدن و در رفتگی پایش به کمک روستائیان منطقه از مزرعه‌ها گذشته و مجدداً در تهران ارتباطش را با حزب برقرار می نماید. رفیق داریوش پس از فرار قهرمانانه از چنگال دژخیمان رژیم چنین تعریف می نمود:

"من باتفاق چهار مجاهد هم سلول بودیم. شب هنگام که پاسداران به اطلاع رساندند که فردا صبح تیرباران می شویم، یکی از مجاهدین پیراهن خود را به من هدیه نمود و گفت دلم میخواهد در هنگامیکه گلوله می خوری، پیراهن من با خون تو رنگین بشود." رفیق داریوش جهت ادامه فعالیت‌های حزبی خود به شهر اصفهان منتقل گردید و به زندگی خویش ادامه داد تا این که در آذر ماه ۶۱ مجدداً در اصفهان دستگیر گردید و ماه‌ها شکنجه قرون وسطائی رژیم ننگ و نفرت را مردانه تحمل نمود و با استقامتی بی نظیر که صفت مشخصه کمونیست‌ها و انقلابیون است، کلیه اسرار حزبی و خلق را در سینه محفوظ نگاهداشت و بالاخره در مهر ماه ۶۲ به جرم وفاداری به کمونیسم، زحمتکشان و انقلاب، تیرباران گردید. گر چه رفیق داریوش بیشتر از ۲۱ بهار از زندگی پر مرش نگذشت، ولی با خون سرخ خویش نهال انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران را که همانا راهگشای انقلاب سوسیالیستی است آبیاری نمود.

رژیم نوکر صفت جمهوری اسلامی، نام رفیق داریوش فاضلی را همانند هزاران انقلابی دیگر منتشر ننمود تا پرده‌ای بر جنایت بی حد ننگین خویش پوشانده باشد.»

یاد رفیق داریوش گرامی و راهش استوار باد!



بحران سیاسی و اقتصادی و نقش طبقه کارگر

جنبش خود جوش توده‌ها، فوران آتشفشان خشم و نارضایتی و انزجار از سی سال حاکمیت باندهای مافیائی و جنایتکار جمهوری اسلامی است. عاملی که توده‌های جان به لب رسیده را به طغیان کشاند، سی سال لگد مال شدن، تحمل توهین و تحقیر، بی حقوقی و نا امنی، اجحاف و خفقان، استبداد و ضعیف کشی، تبعیض، فقر و بیکاری، گرانی و تورم، فساد و رانت خواری، باجگیری و غارت و چپاول بود. مبارزات دلیرانه مردم از جان گذشته با دژخیمان رژیم باعث تشدید شکاف در حاکمیت و ایجاد زلزله سیاسی شده است. بحران سیاسی و بحران اقتصادی موجود، شرایط بلقوه مناسبی فراهم کرده، که طبقه کارگر بتواند، با برافراشته تر کردن پرچم آزادی تشکل، تحزب، تجمع و اعتصاب، نقشی سازمان یافته و مؤثر در جهت تعمیق و رادیکالیزه شدن جنبش خود پوی ضد استبدادی توده‌ها ایفاء کند؛ و مانع از به کژ راه کشاندن آن توسط جریان‌های دسته راستی رانده شده از حکومت و خارج آن و دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم شود.

بحران اقتصادی موجود ناشی از اجرای سیاست‌های ورشکسته نئو لیبرالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است که از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی تا به حال به دستور العمل رسمی رژیم تبدیل شده و به طور پیگیر در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی دنبال می شود و همه جناح‌ها و باندهای رژیم از جمله آقای میر حسین موسوی در مورد آن وحدت نظر دارند. از شاخصه‌های این سیاست، لغو مداخله دولت در مسائل اقتصادی، آزادی حرکت سرمایه، کالا، خدمات، خصوصی سازی بانک‌ها، صنایع، سیستم حمل و نقل، برق و آب، مدارس، بیمارستان‌ها و آزادی شرکت‌های خصوصی از هر محدودیتی، آزادی تجارت بین المللی و سرمایه گذاری، عدم کنترل قیمت‌ها، برداشتن موانع در تجارت، برداشتن تعرفه‌ها و یارانه‌ها، قطع هزینه‌های عمومی خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، تأمین امنیت سرمایه و تنظیم قوانین کاری در راستای منافع سرمایه و بی حقوقی نیروی کار میباشد.

ورشکستگی صنایع

ورشکستگی صنایع نساجی و کفاشی، چای و شکر و... گسترش شرکت‌های پیمانکاری و استخدام موقت و خروج ۹۰ درصد نیروی کار از چتر حمایتی قانون کار، شکاف عمیق طبقاتی، ثروتمند تر شدن ثروتمندان و فقیر شدن فقرا، همگی نمونه‌هایی از دست آوردهای این سیاست‌های اقتصادی است که "دولت مهرورز و عدالت خواه" احمدی نژاد با تأیید رهبر معظم شان هم چون دولت "سازندگی" رفسنجانی و دولت "اصلاحات" خاتمی آن را دنبال می کند.

رئیس اطاق بازرگانی در مصاحبه با ایلنا می گوید: شهرهای صنعتی کشور با یک سوم ظرفیت خود کار می کنند. به عنوان نمونه، صنایع لبنی با کمتر از ۵۰ درصد، کارخانه‌های آرد سازی با کمتر از ۴۵ درصد ظرفیت خود کار می کنند و ۶۰ درصد ظرفیت تولید لوازم خانگی غیر فعالند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

اخراج کارگران ادامه دارد

گزارشات کارگری حاکی از احتمال اخراج هزاران کارگر میدان گازی پارس جنوب، خطوط تولیدی ال ۹۰ ایران خودرو، تایوانتر، آلومینیم اراک و ده‌ها واحد صنعتی دیگر به علت رکود ناشی از همین سیاست‌های نئولیبرالیستی است.

در گزارش سالیانه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های صنفی (آی. تی. یو. سی.) در مورد ایران آمده است:

«اقتصاد ایران شدیداً تحت تأثیر تحریم‌های بین‌المللی و کاهش قیمت نفت است. بسته شدن کارخانجات و عدم پرداخت دستمزد کارگران هنوز عادی است و دولت رئیس‌جمهور احمدی نژاد از اقتصاد ضعیف برای توجیه سیاست‌های سرکوبگرش بهره می‌گیرد. فعالان صنفی توسط نیروهای امنیتی مورد هدف قرار می‌گیرند و با احکام عاجز کننده قضائی روبرو می‌شوند. حکومت برای سرکوب هر نوع اظهار ناراضی عمومی به قوانین امنیتی متکی است. تعداد زیادی فعالان صنفی توسط دادگاه‌های انقلاب، متهم به "تبلیغ علیه نظام" و "به مخاطره انداختن امنیت ملی" شده‌اند. توهین به فعالان اجتماعی از قبیل شکنجه، زندان و اعدام متداول است.»

کنفدراسیون بین‌المللی در گزارش خود به دستگیری و ضرب و شتم مداوم و زندانی شدن منصور اسالو دبیرکل اتحادیه کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه، ابراهیم مددی معاون اسالو و سایر اعضاء و فعالین سندیکای شرکت واحد و دستگیری و زندانی شدن فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران در کردستان و عسویه و محکومیت شلاق و زندان چهار فعال کارگری در سنج که دو نفرشان زن بودند و محکومیت پنج عضو هیئت اجرائی سندیکای نیشکر هفت تپه به زندان و اعتصابات و اعتراضات کارگری در کارخانه کیان تایر و واگن پارس اراک و ایران خودرو اشاره می‌کند.

رکود و بحران اقتصادی، که نتیجه مستقیم آن، افزایش بیکاری و اخراج‌های دسته جمعی است، در کنار بحران حکومتی، چنان نمایندگان حکومتی طبقه سرمایه‌دار را به وحشت انداخته، که آنها را، به هشدار و چاره اندیشی واداشته است.

سایت "الف" وابسته به احمد توکلی (وی وزیر کار مرتجع و ضد کارگر کابینه موسوی در اوایل دهه شصت بود. او می‌خواست قانون کاری را که، در باب اجازه فقه اسلامی، تدوین کرده بود، و طبق آن، کارگر، باید خود را تحت عنوان کارپذیر اجیر، در اختیار مؤجر یا کارفرما قرار دهد، به طبقه کارگر تحمیل کند که با واکنش شدید کارگران مواجه شده و مجبور به باز پس گرفتن آن شد. او معتقد بود که در اسلام بازنشستگی نداریم و باید به کارگرانی که توانایی کار ندارند ذکات داد.) نسبت به وخیم تر شدن رکود اقتصادی و خطر گسترش اعتراضات و طغیان کارگری هشدار می‌دهد و می‌نویسد: «همه اخبار چند ماه گذشته، دال بر شکل گیری گسترده اعتراضات یقه آبی‌ها (کارگران) دارد... انگیزه اصلی تحرکات آبی‌ها، نگرانی از گرسنگی خانواده، شیر خشک فرزند، اجازه مسکن آخر ماه، ادامه تحصیل فرزند و درمان همسر است.» این سایت پس از اشاره به گسترش اعتصابات‌های کارگری در نساجی بوکان، لاستیک دنا، پرریس و کشت و صنعت هفت تپه می‌نویسد: «رکود اقتصادی در کشور رو به وخامت دارد. ظرف یک ماه و نیم گذشته، نرخ بیکاری در تهران ۳ در صد بالا رفته و ۱۶۴۶ نفر به خیل کارگران بیکار پیوسته‌اند و ۲۰۰ هزار کارگر در ۵۰۰ کارخانه ایران بین ۳ تا ۵۰ ماه حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.» البته باید به این نکته توجه داشت که آمار و ارقام و اطلاعات ارائه شده فقط مربوط به کارگاه‌های بیش از ده نفر و کارگرانی می‌شود که تحت پوشش وزارت کار می‌باشند و فقط بیان کننده ده درصد فاجعه است.

در گزارش سالیانه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های صنفی (آی. تی. یو. سی.) آمده است که از هفت میلیون و دویست هزار نفر کارگر فقط ۷۰۰۰۰۰ نفر تحت پوشش وزارت کار هستند زیرا قانون کار شامل کارگاه‌هایی می‌شود که از ده کارگر بیشتر باشند و به این ترتیب حدود ۹۰ درصد کارگران فاقد پشتیبانی قانونی هستند و بدون هیچ گونه امنیت شغلی و بیمه خدمات درمانی و از کارافتادگی و بازنشستگی با حداقل حقوق و در بسیاری موارد کمتر از آن تحت بدترین شرایط کار کنند. حال یک لحظه در نظر بگیرید با چنین دستمزدی که یک سوم خط فقر است و آن را هم بین ۳ تا ۵۰ ماه به تعویق می‌افتد، کارگران چگونه زندگی می‌کنند.

دهقان کیا عضو هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار می‌گوید: «بیش از هفت میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر در این کشور زندگی می‌کنند که سرنوشت مزدی برای آنان مهم است و می‌خواهند بدانند بانک مرکزی چگونه گوشت، مرغ، شیر، روغن نباتی و سایر اقلام مصرفی خانواده‌ها را ارزان شده می‌داند؟»

در چنین وان افسانه‌ای است که رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران هفت تپه در مصاحبه با دویچه وله ضمن دادن خبر محکومیت پنج نفر از اعضاء سندیکای هفت تپه می‌گوید: «نگرانی ما از اخراج احتمالی این افراد پس از زندان است. او اتهام این افراد را "اقدام علیه امنیت ملی از طریق انجام مصاحبه با رسانه‌های بیگانه" اعلام می‌کند و می‌گوید وی و دوستانش نگران زندان نیستند چون می‌دانند زندان بالاخره تمام می‌شود، اما آن چیزی که این کارگران را نگران کرده، احتمال اخراج آنها پس از زندان است.»

رخشان می‌گوید: «ما می‌دانیم آن چیزی که مد نظر آقایان است اخراج ماست. برای کارگر، حکم اعدام زمانی است که از کار اخراج شود و الان نگران این مسئله هستند و خانواده‌ها اوضاع ملت‌هایی دارند.»

بیکار عدالت خواهانه کارگران ادامه دارد

طی دهه اخیر به طور متوسط سالانه بیش از هفتصد حرکت اعتصابی و اعتراضی کارگری وجود داشته است که از جمله، دست آوردهای آن پی بردن به ضرورت اتحاد و همبستگی و داشتن تشکیلات مستقل برای رسیدن به خواست‌های برحق است. کارگران آگاه و رزمنده شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و ایران خودرو و کیان تایر با بیکار دلیرانه خود پرچم آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه

خود را در راه ایجاد تشکل مستقل برافراشتند. آنها در راه آزادی بیان و قلم، مطبوعات، تشکیلات و اجتماعات و اعتصاب، هزاران فداکاری و ایثار کردند و سرمشق خوبی برای همه زحمتکشان و جوانان و زنان انقلابی کشورمان هستند. جنبش دانشجویی و جنبش زنان و روشنفکران و همه آزادی خواهانی که ستون فقرات جنبش خودپوی ضد استبدادی هستند باید به این امر بسیار مهم توجه داشته باشند که آموختن از جنبش کارگری و همبستگی با این جنبش و تقویت آن تنها تضمین رسیدن به آزادی واقعی است!

در شرایط فعلی مهم ترین مطالبات محوری جنبش کارگری

۱- داشتن تشکیلات مستقل سندیکائی است.
۲- آزادی بی قید و شرط همه فعالین سندیکائی و لغو همه احکام بیدادگاه‌های رژیم و بازگشت آنها به کار و پرداخت غرامت به

آنها

۳- تأمین و تضمین امنیت شغلی و ممانعت از اخراج کارگران بدون تائید تشکیلات مستقل سندیکائی

۴- لغو قراردادهای موقت

۵- برخورداری همه کارگران بخش‌های مختلف صنایع، کارگاه‌ها، اصناف و کشاورزی و خدمات از چتر حمایتی قانون کار

۶- افزایش دستمزدها و پرداخت به موقع آن است.

تنها با به میدان آمدن متشکل کارگران و اعتصاب عمومی و پیوستن جنبش دموکراتیک زنان، دانشجویان و جوانان و روشنفکران و سایر اقشار اجتماعی به این اعتصاب است که می توان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را فلج ساخت و با تعرض و موضع برتر وی را به عقب نشینی وادار کرد. شرایط فروپاشی جمهوری اسلامی از همینجا آغاز می گردد.

زنده باد رزم متحد کارگران!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

* * * * *

پرستش خداوند و اسلام و پول شکاف عظیم میان دارا و ندار



تفاوت میان دارا و ندار در ایران ابعاد نگران آوری به خود گرفته است. اقلیتی معدود ثروت‌های کلانی در دست خود متمرکز ساخته و زندگی پر تجملی را برای خود فراهم آورده است. دو قطب فقر و ثروت و شکاف عظیمی که این دو را از یک دیگر جدا می کند در تاریخ یک قرن اخیر بی بدیل است. این اختلاف شدید طبقاتی برای رژیمی که خود را حامی مردم فقیر و زحمتکش می نمایند، برای رژیمی که در گذشته وعده‌های فریبنده داده و هنوز هم می دهد، ننگین و شرم آور است و سردمداران جمهوری اسلامی را دچار بیم و هراس گردانیده است. آنها همیشه تبلیغ کرده و می کنند که اسلام فقر و ثروت را درکنار هم نمی پذیرد،

ثروتمندان باید پیوسته در فکر تنگدستان باشند. و در تائید این نظر سخنان علی را به شهادت می گیرند. لیکن اکنون این تبلیغات سی ساله و باید گفت یک هزار و چهارصدساله، پوچ و واهی از آب درآمده‌اند با این وضع بی دلیل نیست که مردم ایران دیگر به اسلام دل نمی بندند و برای اسلام "راستینش" هم نیز تره خورد نمی کنند.

رهبر باند کودتا گر، علی خامنه‌ای که از روی مکر و ریا به ثروتمندان اندرز میدهد: "از خدا غافل نشوید، در خدمت محرومان باشید، از اندوختن ثروت و تجمل گرایی بپرهیزید". اما نظام سرمایه‌داری، هیچ یک از این سه اندرز را به گوش نمی گیرد چون با حیات و حرکت او سازگار نیست. یک سرمایه‌دار خدائی جز پول نمی شناسد و کسی یا چیزی را جز پول نمی پرستد، در برابر پول، خدای دیگری نیست. در برابر پول قدرت دیگری به حساب نمی آید. او می داند که هرکاری را هر اندازه زشت و نفرت انگیز باشد با قدرت پول می توان پیش برد. در حالی که از قادر متعال هیچ کاری بر نمی آید. چگونه ممکن است او پرستش خداوند را بر پرستش پول برتری دهد؟

اخیراً گزارشی از خیرگزاری کاربران (ایلنا مورخ ۲۹ مهرماه) در مورد حقوق پائین کارگران و کارمندان انتشار یافته است. با یک نگاه به این گزارش به سادگی می توان پی برد که اکثریت مزدگیران زحمتکش ایران تحت چه شرایط اسفناکی به سر می برند و چگونه در چنگال نظام سرمایه‌داری و بیماری حاصل از آن، گرانی و تورم و هرج و مرج اقتصادی و دستمزد پائین اسپرند. این تازه آمار رسمی است، واقعیت این است که دستمزد کارگران در عمل هنوز پائین تر از آن چیزی است که دولت تعیین نموده است. در ایران قانون جنگل حاکم است و سیاست اقتصادی و نئولیبرالی رژیم سرمایه‌داری اسلامی حداقل حقوق مزدگیران را مورد یورش وحشیانه قرار داده است. مردم می پرسند وعده پول نفتی که قرار بود بر سر سفره زحمتکشان بیاید به شکم چه کسانی ریخته شده و می شود. تولید ۴/۵ میلیون بشکه نفت در روز با قیمت نجومی ۱۴۰ دلار و ۹۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال‌های گذشته صرف چه مسائلی در مملکت شده و می شود. کارگری که قدرت ابتیاع یک کیلو گوشت گوسفند را ندارد و کمرش زیر بار پرداخت اجاره ماهانه ۴۵۰ هزار تومان برای ۲ اتاق کوچک (۵۵ متر مربع) آن هم در منطقه متوسط و یا فقرنشین تهران خم شده است می پرسد این ساختمان‌های سر به فلک کشیده، این اتوموبیل‌های آخرین مدل، این رستوران‌های مدرن و با استانداردهای اروپائی، این میوه جات رنگارنگ و این همه ریخت و پاش‌های سفر به کیش و دوبی و فرنگ... آری این همه نعمت و فراوانی در اختیار چه کسانیست. آیا جز این است که این ملایان دروغگو و ریاکار و با این رئیس جمهور تقلبی و شارلاتانشان در حرف از بی چیزان دفاع می کنند، لیکن در عمل از گردن کلفت‌های بازاری، آقا زاده‌ها و سرمایه‌داران زالو صفت که به غارت و چپاول پول نفت و دسترنج کارگران مشغولند.

رژیم که این همه نسبت به اغنیاء رثوف است و به آنها مهر می ورزد، اما نسبت به فقرا و بی چیزان که برای حقوق حقه خود، حقوق معوق، خود، حقوقی که بیش از ۱۳ ماه هنوز پرداخت نشده است، به کارگرانی که برای تشکیل اتحادیه مستقل تلاش می کنند تا از حقوق خود بهتر دفاع نمایند... خشن و بیرحمانه برخورد کرده، بی شرمانه با انگ "انقلاب مخملی و نرم" به شدت آنها را سرکوب و به بند می کشد. منصور اسالو رئیس اتحادیه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و ده‌ها تن از فعالین کارگری به جرم بیان حقیقت در زندان به سر می برند و رژیم تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران را مضر به حال بقای پوسیده‌اش می بیند و از همین رو به شدت از شکل گیری آنها ممانعت به عمل می آورد..

وضعیت وخیم اقتصادی و ترور و اختناق کنونی غیر قابل تحمل است و صدها اعتصاب کارگری در ماه‌های اخیر و رو در رو شدن کارگران با نیروی‌های مسلح و امنیتی رژیم سرمایه در اهواز، کارگران لوله سازی، در نیشکر هفت تپه و یا ایران خودرو... نشان از اراده و عزم کارگران برای زندگی بهتر، نه فقط برای خود، بلکه برای همه مردم زحمتکش است. اگر این مبارزات تحت رهبری صحیح سیاسی قرار گیرد، رژیم را فلج کرده و نتایج درخشانی به بار خواهد آورد. چاره رنجبران برای رهائی از فقر و گرانی و بی حقوقی، وحدت و تشکیلات است. تنها با متشکل شدن و پیکار جمعی است که می توان گام به گام رژیم را به عقب نشینی وادار نمود و حق را به زور از حلقومش بیرون کشید.

حال به گزارش زیر که نکات قابل توجه‌ای در آن نهفته است نگاه کنید تا پی به اوضاع وخیم اقتصادی و شرایط دهشتناک حقوقی و معیشتی کارگران ببرید:

در همه‌ماه شهر که گم می‌شوی این تنها کارگران هستند که می‌توانند تو را با خود به انتهای درد به کشانند و بوی ناخوشایند زندگی را روی سرت پخش کنند. باور کنید این يك واقعت است؛ کارگر بودن در روزگار امروز اقتصاد ایران سخت شده است و طعم گس زندگی را در گوشه دهان همیشگی می‌کند. البته راه برای همه باز است. یعنی هر کس که بیکار است می‌تواند برای درنگی جامعه کارگری بر تن کند. در این شهر هستند مشاغلی که انتظار بیکاران را می‌کشند؛ مشاغلی که در آنها از قوانین کار، بیمه و حداقل حقوقی که همواره چالش بین کارگر و کارفرما بوده است، خبری نیست.

این مشاغل نه مشاغل زیر پله‌ای و غیرقانونی هستند که دولت خبری از آنها نداشته باشد و نه در جمع مشاغلی دسته‌بندی می‌شوند که پاره وقت بوده و نظارتی هم بر روی حقوق و دستمزد آنها اعمال نمی‌شود.

این مشاغل جزو آن دسته از مشاغلی هستند که هر روز در نیازمندی‌های صبح تهران آگهی می‌شوند و هر روز جویندگان کار در نیازمندی‌های صبح تهران در رویای به دست آوردن کار به آنها نگاه می‌کنند و شاید هم صدها مسئول و شاغل بر آن نظر انداخته و بدون کنجکاوی از کنار آن بگذرند.

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضدامپریالیستی است

اما جویندگان کار به طور مداوم هشت دکمه تلفن را پی‌درپی فشار می‌دهند و با شنیدن حقوق و مزایایی که هیچ نشانی از حداقل حقوق و دستمزد ندارند گوشی را گذاشته و شانس خود را بار دیگر با آگهی دیگری امتحان می‌کنند و اگر هم جست و جوی طولانی برای پیدا کردن کار حداقل حقوق و بیمه را از یاد آنها برده باشد و آنها تنها به فکر پیدا کردن شغلی باشند برای پر کردن فرم و پیوستن به جمع تمامی دیگر جویندگان کاری که حداقل حقوق را فراموش کرده‌اند آدرس را دریافت کرده و با ناامیدی فرم درخواست کار را پر می‌کنند تا بتوانند از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر در يك کارگاه بسته بندی پوشاک مشغول به کار شده و ماهی ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تومان حقوق بگیرند و یا در کارگاه مشابهی که کمی منصفانه‌تر به حقوق کارگران نگاه کرده است ۱۰ ساعت کار کنند و ۲۲۰ هزار تومان حقوق بگیرند و بعد از يك سال نیز امیدوار باشند که بیمه شوند.

کارگاه‌های بسته‌بندی تنها نشان این بی‌توجهی به حق و حقوق کارگران نیستند، فروشندگان پوشاک و لوازم آرایشی و بهداشتی و به طور کل تمامی فروشندگان از این قاعده مستثنی نبوده و از جمع بیکارانی که مهارتی در تولید نداشته و به پشتوانه فن بیان خوبی که دارند جذب آن می‌شوند، نیز در این جرگه قرار می‌گیرند.

فروشنده تازه کار برای حدود ۱۲ ساعت کار ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کند و فروشندگان با تجربه نیز ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان حقوق خواهند گرفت و اگر بتوانند در این راه مهارت از خود نشان داده و فروش خوبی را در پرونده کاری ماهیانه خود ثبت کنند، پورسانت نیز دریافت خواهند کرد، اما از بیمه خبری نیست.

اوضاع در بازار تایپیس‌ها خیلی نگران کننده تر است، برای هر صفحه تایپی ۱۲۰ تومان پرداخت می‌شود و یا تایپیس‌ت استخدام شده از ساعت ۸/۳۰ صبح تا ۵ بعد از ظهر پشت مانیتور نشسته و تایپ می‌کند و در نهایت هم ماهی ۲۳۰ هزار تومان حقوق دریافت خواهد کرد.

در این میان کارگران ساده نیز جدا از این وادی بی قانون نیستند. در حالی که تعیین حداقل حقوق کارگران در ماه‌های پایانی هر سال و نیز در ماه‌های ابتدایی سال، به چالشی بزرگ بین کارگران و کارفرماها تبدیل شده و جلسات مختلف در شورای عالی کار برای رسیدن به رقم واحدی برای آن برگزار می‌شود و هر يك از طرفین یعنی کارگران و کارفرمایان در تلاش هستند تا حقوق و دستمزد را بر اساس منافع خود بالا و پائین کنند، کارگران ساده از این چالش بی‌بهره بوده و حقوق روزمزدی حدود هشت هزار تومان دریافت می‌کنند که با احتساب چهار روز تعطیلی ماهیانه، حقوق دریافتی آنها ماهی ۲۰۸ هزار تومان خواهد بود.

هم چنین کارگری برای ۱۲ ساعت کار چسب زنی کفش که از ۸ صبح تا ۸ شب خواهد بود روزی ۱۰ هزار تومان حقوق خواهد گرفت.

در این بین واژه کارمند نیز که کمی خوش‌بینی در خصوص حقوق دریافتی را به ذهن می‌رساند تأثیری بر این حقوق دریافتی نداشته و کارمندان آشنا به کامپیوتر برای کار کردن در کافی‌نت نیز برای ۱۲ ساعت کار یعنی از ۹ صبح تا ۹ شب ۲۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند.

این در حالیست که کارمند دفتری نیز که هشت ساعت کار را تجربه خواهد کرد حقوقی معادل ۲۰۰ هزار تومان با ۱۵ درصد پورسانت خواهد داشت.

هم چنین با وجود این که در آگهی‌های اشتغال، حقوق منشی‌ها حدود ۳۰۰ هزار تومان قید شده و حتی در برخی از موارد در آگهی‌های استخدام منشی این حقوق‌ها ارقامی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان را نشان می‌دهند، اما در بسیاری از موارد منشی‌ها نیز حقوق مناسبی دریافت نمی‌کنند، آنها در قبال هشت تا نه ساعت کار ۲۰۰ هزار تومان، و حتی با توجه به پاره وقت بودن و یا نوع کار که پاسخگویی به تلفن، تایپ نامه‌ها و ... باشد حقوقی کمتر نیز دریافت خواهند کرد.



زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت

رقم ۲۰۰ هزار تومانی حقوق کارگران که این روزها بیش از حداقل حقوق کارگران در بین کارفرماها به عرف تبدیل شده و نخستین رقمی که به جویندگان کار در نیازمندی‌های صبح اعلام می‌شود حول این ارقام می‌گردد، حدود ۷۰ هزار تومان با حداقل حقوقی که وزارت کار برای دستمزد يك ماهه کارگران در نظر گرفته است، تفاوت دارد.

این در حالیست که در سال‌های اخیر با رشد مشاغل بازاریابی در دنیای بازار یابان، حقوق ثابت معنای چندانی ندارد و بیشتر کارفرمائی که جویندگان کار را به منظور بازاریابی به استخدام در می‌آورند از ابتدا در خصوص درصد پورسانت با جوینده کار صحبت می‌کنند و بسیاری از آنها اگر حقوق ثابتی هم برای این منظور در نظر گرفته باشند، این امر را يك مزیت می‌دانند که در کنار پورسانت پرداختی، حقوق ثابتی نیز به فرد پرداخت می‌کنند.

اما این پایان راه حقوق و دستمزد نیروی کار بیکار نیست و پایتخت شلوغ ایران نیز تنها پایگاه نادیده گرفتن حقوق و مزایای کارگران نیست، چرا که در سایر شهرهای کشور اوضاع از این هم بغرنج تر است، در سایر شهرها حقوق دریافتی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند. بیشتر کارفرمائی که نمی‌خواهند نیروی کار خود را بیمه کرده و برطبق قانون کار حقوق پرداخت کنند، حدود ۱۵۰ هزار تومان حقوق ثابت پرداخت کرده و در کنار آن حق پورسانتی نیز برای نیروی خود در نظر می‌گیرند.

پرداخت حقوق‌هایی به دور از قوانین کار در حالی رقم می‌خورد که مدتی است ماجرای تعیین حداقل حقوق کارگران دوبار در سال مطرح شد و البته با مخالفت‌هایی که با اجرائی شدن آن صورت گرفت حدود يك ماه است که به فراموشی سپرده شده است و این در حالیست که زیر پوست این شهر و سایر شهرهای کشور، مشاغلی انتظار کارگران را می‌کشد که چالش‌های تعیین حداقل دستمزد، افزایش آن بر اساس تورم و کاهش آن بر اساس مصلحت کارفرماها نقشی در آن ندارد و اینجا قانون خودش را دارد، زیرا نیروی کار فراوان دست کارفرما را برای یافتن نیروی کار بیکار با پرداخت حقوق و مزایائی که اجحاف در حق کارگران را به نمایش می‌گذارد، باز گذاشته است و در پس این اوضاع نگران‌کننده بیکاری، حقوق و دستمزد کارگرانی که نظارتی بر ساعت کار، حقوق دریافتی و پرداخت حق بیمه آنها نمی‌شود، بیکاران قربانیان، معضل بیکاری هستند تا برای ۱۲ ساعت کار یعنی چهار ساعت بیش از ساعت کار قانونی، حقوقی کمتر از حداقل حقوق دریافت کنند و به حقوق ۲۰۰ هزار تومانی رضایت دهند.

منبع خبرگزاری کار ایران ایلنا مورخ ۲۹ مهرماه ۱۳۸۸.

* * * * *

« تاریخ کلیه جوامع که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

اعطای جایزه صلح به "باراک اوباما" و اعتراضات بین‌المللی



کمیته صلح نوبل در نروژ، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا را به عنوان مرد شایسته دریافت مدال صلح انتخاب کرد. این انتخاب که برای مردم جهان غیر منتظره و در عین حال حیرت آور بود اعتراضات گسترده‌ای را علیه سیاست حاکم بر کمیته صلح نوبل برانگیخته است. در نروژ بسیاری از شخصیت‌ها، احزاب، و سازمان‌های چپ و کمیته‌های ضد جنگ این انتخاب را توهین به شعور انسان‌ها و بی‌حرمتی به صلح و آزادیخواهی ارزیابی نمودند. این انتخاب همان قدر حیرت آور و مشمزدکننده است که اعطای صلح به آدم خونخواری نظیر هنری کیسنجر قاتل خلق‌های ویتنام و شیلی بود. کمیته صلح نوبل ابزار سیاسی در دست صاحبان قدرت برای اغوای مردم و آرایش چهره زشت سرمایه‌داری و امپریالیسم است. حال در زیر، نظر خوانندگان عزیز را به گوشه‌هایی از صدای اعتراضات فعالین صلحدوست نروژی، افغانی و آمریکائی علیه این انتخاب ضد صلح جلب می‌کنیم.

یان. آر. استین هولت، نظریه پرداز چپ نروژی مطلبی در مورد کمیته صلح نوبل در تارنمای انقلاب، نشریه اینترنتی سازمان انقلاب مارکسیست لنینیست نروژ انتشار داده و به صورت همه جانبه‌ای اعطای جایزه صلح به اوباما را مورد نقد قرار داده است. به چکیده‌ای از نظرات وی توجه فرمائید:

« کمیته صلح نوبل، جایزه امسال را به باراک اوباما، فرمانده کل قوای ارتش آمریکا که دو کشور عراق و افغانستان را به اشغال خود در آورده است اعطاء نمود. این اقدام، موجب حیرت جهانیان گشته است. حتی خود باراک اوباما نیز از بابت این تصمیم، در حیرت ماند و خود را شایسته چنین مدالی ندانست. آشفته‌ترین دوستان آمریکائی که هیچ نگرانی نسبت به "جنگ آمریکا علیه تروریسم" ندارند از خود می‌پرسند اوباما چه خدمتی به صلح کرده است که مستحق چنین جایزه صلحی باشد. اوباما در خلال ۹ ماه ریاست جمهوری‌اش کاری جز وعده و شعار و اخیراً طرح متوقف کردن موقت موشک‌های دوربرد مستقر در اروپا، در چکسلواکی نکرده است. جهان عاری از سلاح اتمی فقط در سطح شعار باقی مانده است. ما بزودی شاهد گسیل ۴۰۰۰۰ نیروی کمکی به افغانستان خواهیم بود.

آقای اوباما در شرایطی برای دریافت جایزه صلح به نروژ سفر می‌کند که در اسلو از هم اکنون نوعی آماده باش نظامی اعلام شده است. هم اکنون ۱۱۳۰۰۰ سرباز مزدور آمریکا در افغانستان در حال جنگیده با نیروهای مقاومت افغانی هستند. ۳۵۰۰۰ نفر از این نیروی ۱۱۳۰۰۰ نفری متعلق به سایر کشورها هستند. باراک اوباما با تمام قوا به سیاست تجاوزکارانه جرج بوش و جنگ تروریستی ادامه می‌دهد.

اما واقعیت این است که رئیس‌جمهور آمریکا از طرف انحصارات و صنایع نظامی دیکته می‌شود. اهدای جایزه صلح به باراک اوباما توهین و تقی است به صورت تمام عراقی‌ها، فلسطینی‌ها و افغان‌ها و از این توهین آمیزتر تائید شلیک گلوله‌ایست که توسط امپریالیسم، مغز و سینه کودکان، زنان و مردان افغان را شکافته و آنها را به خاک و خون می‌کشاند. کمیته صلح نوبل نروژ که این چنین برای آمریکا خوش رقصی و دم تکان می‌دهد حداقل می‌توانست اندکی صبر می‌کرد تا دوره ریاست جمهوری اوباما در سال ۱۹۱۲ پایان می‌گرفت و با دیده باز به جمع بندی عملکردش می‌پرداخت. لیکن این کمیته با سوء استفاده از جایگاهش و حمایت اعضای پارلمانی به دفاع از سیاست خارجی آمریکا برخاسته است. اقتضای فعالیت کمیته صلح به همین جا ختم نمی‌شود. اعطای جایزه صلح به آدمکش قاتلی مانند هنری کیسنجر در ۱۹۷۳ که در ویتنام جنایت آفرید و کارگردان کودتای فاشیستی شیلی بود و همین طور جایزه صلح نوبل به تروریست آدمکشی مثل بگین که صدها فلسطینی را به قتل رسانده، از دیده کسی پنهان نیست و اینها همه سبب بی‌اعتباری و ننگ کمیته صلح نوبل است....

آرزوی آلفرد نوبل این بود که پارلمان جوان و مترقی و دمکراتیک نروژ که در آستانه رها شدن از سلطه سوند بود مسئولیت کمیته صلح نوبل را در دست گیرد، زیرا امکان این که، این کمیته در فساد سیاسی غرق شود کمتر بود. نوبل در ۱۸۹۶ درگذشت اما پیش بینی وی در مورد تکامل نروژ به یک نیروی از تجاعی درست بود. نروژ از مرحله دمکراسی پارلمانی مترقی عبور کرد و به یک

قدرت پر اشتباهی امپریالیستی که حق تعیین سرنوشت ملت نروژ و سایر ملل را نقض می کند، تبدیل شده است. نروژ نسبت به جمعیت خود یکی از بزرگ ترین صادرکننده تسلیحات نظامی است. باری، اعطای جایزه صلح به اوباما دلیل بر صلاحیت وی و مبارزاتش برای تحقق صلح نیست. این انتخاب یک اقدام سیاسی و تأیید سیاست های رهبری هئیت حاکمه آمریکاست.

بی تردید بخش بزرگی از مردم نروژ در روز مراسم اعطای جایزه صلح به باراک اوباما در ۱۰ دسامبر در اوسلو به میدان خواهد آمد و با اعتراضاتش از وی پذیرائی خواهد نمود. حضور گسترده پلیس و حکومت نظامی در سطح شهر قادر به ممانعت از اعتراضات مردم نخواهد بود. »

سیندی شیهان، نویسنده و فعال صلح دوست آمریکائی مگر جایزه صلح نباید به کسانی تعلق گیرد که برای صلح پیکار می کنند؟

یک روز پس از اعلام این که چه کسی برنده جایزه صلح گردید سمینار یک هفته ای افغانستان در استکهلم پایان گرفت. سمینار هفته افغانستان که از طرف کمیته همبستگی افغانستان، جبهه فرهنگی فولکت ایبیلد، زنان برای صلح و کمیته همبستگی با مردم عراق تشکیل گردید شماری از فعالین صلحدوست، شخصیت های سرشناس و سازمان های مترقی و انقلابی نیز شرکت داشته و به سخنرانی پرداختند. هفتمین روز سمینار به موضوع جایزه صلح به اوباما اختصاص یافت و در اینجا به گوشه ای از سخنان مریم راوی نماینده اتحادیه زنان انقلابی افغانستان (راوا) و "سیندی شیهان" نویسنده و فعال صلحدوست آمریکائی اشاره می کنیم.

مریم راوی نماینده اتحادیه انقلابی زنان افغانستان (راوا) به طور روشن برنده جایزه صلح نوبل، باراک اوباما و استراتژی نوین وی در مورد افغانستان را مردود اعلام داشته و چنین بیان داشت:

« افزایش نیروی نظامی در افغانستان به معنی فقط رنج و مصیبت بیشتر برای مردم ماست. افزایش نیروی نظامی به معنای افزایش عملیات نظامی علیه افغان ها و افزایش مرگ و میر بیشتر است. در خلال سه ماه اخیر شمار کشته شدگان در افغانستان دو چندان شده است. »

خانم سیندی شیهان که برای سخنرانی در مورد افغانستان و عراق به سوئد سفر کرده است در مورد جایزه صلح به اوباما چنین گفت:

« کمیته صلح نوبل در مورد چرائی انتخاب اوباما برای جایزه صلح این طور استدلال می کند که "آرزو و فعالیت باراک اوباما در جهت دنیائی عاری از سلاح اتمی است".

اما حقیقت این است که باراک اوباما مسئول ۱۰۰۰۰ سلاح هسته ای است. وی می تواند آنها را نابود کند. اوباما در تبلیغات انتخاباتی خود به کارگیری سلاح اتمی علیه ایران را منتفی ندانست. آمریکا تنها کشور جهان است که از سلاح اتمی استفاده کرده است. اوباما در اساسی ترین مسائل سیاسی همان خط جرج بوش را دنبال می کند. هر دو رئیس جمهور آمریکا از یک سیستم ناعادلانه پیروی می کنند. جرج بوش نمادی از سرمایه داری و میلیتاریسم بود و اوباما نیز در اساس از همین بیماری پیروی می کند. انتخاب باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا باعث تضعیف جنبش صلح گردید و بسیاری از اعضای پائینی جنبش صلح، اوباما را سمبل صلح می دیدند. از این رو کمیته صلح نوبل با انتخاب اوباما آدرس اشتباهی به مردم می دهد. در زمان ریاست جمهوری بوش ما می توانستیم صدها هزار نفر را به خیابان ها بکشانیم. امروز فقط چند صد نفر با ما همراه می شوند. در چند هفته پیش ۶۲ نفر از ما در مقابل کاخ سفید دستگیر شدیم. آیا ما به فعالین ضد صلح تبدیل شده ایم و اوباما به یک مبارز صلح طلب؟

در تمام ایالت های آمریکا از جمله من که از ایالت کالیفرنیا می آیم از کسری بودجه رنج می برند لیکن دولت میلیاردها دلار به صنایع نظامی و بانک ها بخشش کرده است. آمریکا از طریق یک طبقه غارتگر دزد، رهبری می شود. این طبقه وضعیت اقتصادی طبقه کارگر را ویران کرده است. نرخ بیکاری در حال افزایش است. هر هفت دقیقه یک نفر مجبور به رها کردن خانه و کاشانه اش می شود و ۵۰ میلیون آمریکائی فاقد بیمه درمانی هستند.

خانم شیهان یکی از دلایل پیوستن خود به جنبش صلح را مرگ پسرش دانست که در یک درگیری در عراق در ۲۰۰۴ کشته شد. شیهان با تظاهرات های اعتراضی در تکراس مخالفت خود را به اشغال عراق علیه جرج بوش نشان داده و به تدریج به جنبش صلح تمام مادران آمریکا تبدیل شد. شیهان در ادامه سخنانش می افزاید که جوانان آمریکائی به علت فقر، عدم دسترسی به تحصیلات و یک آینده روشن به ارتش می پیوندند و تبلیغات دروغین نظامیان را جهت تحقق این آرزوها می پذیرند.

خانم شیهان فرصت را مغتنم شمرده و دولت سوئد را به خاطر گسیل نیروی نظامی در افغانستان مورد انتقاد شدید قرار می دهد و می گوید:

« قوای نظامی سوئد در افغانستان کمک به نیروی جنگی آمریکا و ناتو علیه افغان ها است. ما فکر می کردیم سوئد مدافع صلح و عقلانیت است اما آن چه جریان دارد موجب بی اعتباری سوئد و کشته شدن سربازان سوئدی می گردد. تا دیر نشده سوئد باید سربازانش را از خاک افغانستان خارج کند. در پایان باید تأکید کنم که مبارزه مردم عراق و افغانستان علیه اشغال گران آمریکائی مشروع است و آمریکا بیدرنگ باید خاک این دو کشور را ترک کند. »

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم،

صهیونیسم و امپریالیسم!



درخشان باد راه انقلاب کبیر اکتبر، انقلابی که دنیا را تکان داد

نود و دومین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر شوروی و شصتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر چین بر همه مارکسیست لنینیست‌ها، کارگران و خلق‌های ستم دیده جهان و همه نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست گرامی باد!

یاد آوری انقلاب عظیم سوسیالیستی اکتبر، درس آموزی و بیان تأثیرات آن بر نبرد طبقاتی پرولتاریا و خلق‌های جهان بسیار حائز اهمیت است. انقلاب اکتبر نخستین دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان بشری گشود. انقلاب در زیر پرچم لنین بزرگ انجام یافت. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری و ادامه دهنده کار او رفیق استالین، دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خونین و غیر خونین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم-لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود به شمار آورد، منحرفان چپ و اپورتونیست‌های رنگارنگ و تسلیم طلبان و ندبه گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرامی داشت.

در شرایط دشواری که انقلاب در اروپا فرو می نشست و فاشیسم سر بلند می کرد با تکیه بر نیروی لا یزال خلق به ساختمان سوسیالیسم دست زد، صنعتی شدن کشور را عملی ساخت، کشاورزی عقب مانده و انفرادی را به صورت کشاورزی مترقی کئوپراتیوی سوسیالیستی در آورد. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری لنین و سپس استالین پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را همواره افراشته نگه داشت و نشان داد که حکومت شوروی، این مولود پرولتاریای جهان، دژ نیرومند دفاع از کارگران و خلق‌های ستمکش جهان، پلی است که انقلاب طبقه کارگر اروپا را با انقلاب خلق‌های مستعمره و نیمه مستعمره پیوند می دهد. آن گاه فاشیسم هیتلری راهزنانه بر اتحاد شوروی حمله ور گردید. حزب کمونیست شوروی به رهبری رفیق استالین با بسیج توده‌های مردم و اتحاد استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی، توانست دشمن زحمتکشان خونخواری را که تا دندان مسلح بود در کنام خود برلن از پای در آورد و زمینه پیروزی خلق‌های اروپای شرقی را فراهم سازد. به این طریق حزب کمونیست شوروی به حق در مرکز احزاب کارگری و کمونیستی و دولت شوروی به حق در مرکز دولت‌های سوسیالیستی قرار گرفت.

انقلاب اکتبر چین، ادامه انقلاب کبیر اکتبر شوروی است. راه انقلاب اکتبر راه مشترک خلق‌ها و پرولتاریای جهان می باشد. هر دو انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر که هسته آن را حزب مارکسیستی لنینیستی تشکیل می داد انجام گرفت. هر دو انقلاب بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان صورت گرفت. در هر دو انقلاب قدرت سیاسی از طریق انقلاب قهرآمیز به دست آمد و دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد. هر دو انقلاب پس از پیروزی، سیستم سوسیالیستی را بنا کردند. هر دو انقلاب بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریا محسوب می شوند. روشن است که انقلاب چین دارای ویژگی‌های مخصوص به خود بود. انقلاب کبیر اکتبر در روسیه امپریالیستی صورت گرفت در حالی که انقلاب چین در یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال. انقلاب اکتبر شوروی انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی بود در حالی که انقلاب چین پس از پیروزی کامل انقلاب دمکراتیک نوین به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل شد. دست آوردهای دو انقلاب اکتبر عظیم‌اند و در تاریخ بشری ثبت شده‌اند. دلیل نفرت بورژوازی و تبلیغات شبانه روزی او علیه این دو دژ جهانی را باید در خلع ید سرمایه‌داری و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در دوره ای از حیات این دو کشور دید.

اما تجربه تلخ نشان داد که با وجود همه این پیروزی‌ها امکان احیای سرمایه‌داری در کشور شوروی از میان نرفته است. نمونه یوگسلاوی و چین و.... ثابت کرد که امکان تبدیل کشور سوسیالیستی به کشور سرمایه‌داری فقط از طریق حمله مسلحانه خارجی نیست،

بلکه از طریق حمله آیدنولوژیک و سیاسی و فرهنگی داخلی نیز هست. اگر عناصری از بورژوازی بتوانند ستاد طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست را از داخل تسخیر کنند خواهند توانست حزب و کشور را از راه سوسیالیستی به راه سرمایه‌داری برگردانند. درکنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی به رهبری خروشچف و دستیارانش که سال‌ها خود را در صفوف طبقه کارگر پنهان کرده بودند به کودتای رویزیونیستی در حزب و دولت دست زدند، مارکسیسم - لنینیسم را مورد حمله وحشیانه و کینه توزانه قرار دادند، حزب طبقه کارگر را تغییر ماهیت دادند و آن را به "حزب همه خلق" تبدیل کردند، دیکتاتوری پرولتاریا را حذف نمودند و دیکتاتوری بورژوازی بوروکراتیک را برحزب و دولت حاکم کردند و نام آن را "دولت تمام خلق" گذاشتند. با کسب قدرت سیاسی توسط دار و دسته خروشچف، اتحاد شوروی از مرکز انقلاب جهانی به ضد انقلاب جهانی تبدیل شد و نهضت انقلابی جهانی را در دام "راه مسالمت آمیز" که همان راه پارلمانی سوسیال دموکراسی است انداختند و به نام "همزیستی مسالمت آمیز" به بند و بست با امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا و به سوداگری بر سر حق حاکمیت ملت‌ها مبادرت جستند، درفش ظفربخش انترناسیونالیسم پرولتری را به دور افکندند و بر سر هژمونی جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت پرداختند. درچین نیز پس از درگذشت مائو و کودتای باند دن سیاپینگ ماهیت حزب و دولت چین تغییر کرد و چین سوسیالیستی تبدیل به چین سرمایه‌داری گردید. احیای سرمایه‌داری در این دو کشور و خرابکاری و تفرقه در جنبش کمونیستی و کارگری چنان تأثیرات مخربی بر جای گذاشت که سال‌ها طول می‌کشد تا این اثرات مسموم را از اذهان کارگران و رهروان طبقه کارگر پاک نمود.

کسانی که دو دوره متفاوت تاریخ حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی را از یک دیگر نمی‌شناسند و شوروی را بعد از قدرت گیری خروشچف و شرکاء، سوسیالیستی ارزیابی کرده و "فروپاشی سوسیالیسم" را با روی کارآمدن گورباچف و یلتسین تحلیل می‌کنند در اشتباه عظیمی به سر می‌برند و اینان هنوز در نیافته‌اند که ماهیت دولت و حزب اتحاد شوروی بعد از خروشچف، ضد کمونیستی، ضد انقلابی و مناسبات حاکم، سرمایه‌داری انحصاری دولتی بوده است.

نتیجه این که:

تجربه انقلاب سوسیالیستی اکتبر و لنینیسم نشان داد که بدون حزب مارکسیستی - لنینیستی که در نبردهای طبقاتی بر ضد ارتجاع، بورژوازی، امپریالیسم و فرصت طلبان رنگارنگ آبدیده شده باشد، بدون حزب کمونیستی که ستاد رهبری انقلاب توده‌های زحمتکش باشد نمی‌توان امر رهائی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم را از زیر هر گونه یوغی به سرانجام رسانید، و از پیچ و خم‌ها و دام‌های دشمنان انقلاب رهائی جست.

انقلاب اکتبر می‌آموزد که طبقه کارگر برای آن که به هدف خویش که ایجاد جامعه‌ای بدون طبقه و بدون استثمار است، نائل آید باید ابتدا قدرت سیاسی را به دست آورد. تنها با به دست آوردن قدرت سیاسی است که طبقه کارگر می‌تواند به آرمان‌های خویش تحقق بخشد.

انقلاب اکتبر نشان داد که بدون اعمال قهر نمی‌توان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف در آورد. قهری انقلابی و توده‌ای و نقشه مند به رهبری حزب پرولتاریا و در هم شکستن نظام سرمایه‌داری یکی دیگر از درس‌های مهم و کلیدی انقلاب سوسیالیستی اکتبر است.

انقلاب اکتبر می‌آموزد: برای پیروزی در مبارزه انقلابی و به خاطر جلب توده‌ها و رهبری آنها در راه انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید رویزیونیسم و اپورتونیسم را در هم شکست. بدون پیکاری پیگیر و همه جانبه با انحرافات سوسیال دموکراتیسم، آنارکوسندیکا لیسم، اکونومیسم، ترتسکیسم و انواع و اقسام انحرافات خرده بورژوائی و ضد حزبی در مقیاس ملی و بین المللی امکان پیروزی پرولتاریا وجود نخواهد داشت. مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست و نمی‌تواند باشد. لنینیسم مظهر این انقلاب سوسیالیستی کارگری با مشی قاطع خویش بر گنجینه مارکسیسم و سوسیالیسم علمی افزود، پرولتاریا و خلق‌های ستمکش را با سلاح‌های برائی مسلح نمود. تنها با این سلاح است که می‌توان اکتبرهای گذشته را در اشکال و شرایط جدیدی احیا نمود و بشریت را از شر بربریت سرمایه‌داری، امپریالیسم و تمام آثار بازمانده از قرون گذشته رهانید. اینست آن چه راه اکتبر می‌آموزد.

درخشان باد راه پرافتخار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شوروی!
مبارک باد شصتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر چین!
زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

حزب کار ایران (توفان)

اکتبر ۲۰۰۹

www.toufan.org

یا مرگ یا عدالت!

در حاشیه حمله وحشیانه به کارگران لوله سازی اهواز



کارگران لوله سازی اهواز در اعتراض به عدم پرداخت ۱۳ ماه مطالبات معوقه با عزمی راسخ به میدان آمدند و قاطعانه در مقابل کارفرما و دولت حامی آن صف آرائی کردند. چهار راه نادری در طول ده روز به محل تظاهرات و اعتراضات کارگران لوله سازی اهواز تبدیل شد. نیروی انتظامی سرانجام عنان از دست داد و امروز سه شنبه ۵ آبان با حمله به تجمع اعتراضی کارگران و ضرب و شتم و مجروح ساختن دهها نفر پاسخ مطالبات بر حق کارگران شریف را این چنین وحشیانه داد. طبق اخبار رسیده نزدیک به ۵۰ نفر بازداشت شدند. کارگران شجاع جسورانه با شعارهایی نظیر "زندگی در ایران حق مسلم ماست"، "دولت کودتا، استعفاستعفا"، "یا مرگ یا عدالت" و "نصر من الله و فتح قریب مرگ بر این دولت مردم فریب"... آن چه در توان داشتند به کار گرفتند و بسیاری از مردم در دفاع از کارگران به صفوف تظاهرات پیوستند. اخبار و گزارشات دریافتی حاکی از آن است که با تداوم اعتراضات کارگران لوله سازی اهواز بسیاری از مردم به دفاع از این حرکت برخاسته و با آنها اعلام همبستگی کرده‌اند. همین امر و خطر سرایت این اعتراضات به سایر نقاط ایران دولت را به وحشت مرگ انداخت و وعده داد بزودی بخشی از مطالبات کارگران را متحقق خواهد کرد.

حزب ما بارها به طور روشن و شفاف بیان داشته است که رژیم جمهوری اسلامی به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی و ممانعت از این که دولت به کارفرمای بزرگ بدل شود به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسانید که مالکیت و مدیریت بخش‌های مذکور در اصل ۴۴ قانون اساسی مجاز است. مطابق این اصل که یکی از دست آوردهای انقلاب بهمن بود، دولت حق نداشت بخش عمده صنایع و بانک‌ها و مؤسسات تولیدی و بازرگانی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا هر بلایی خواستند با استناد به مقدس بودن اصل مالکیت خصوصی بر سر مردم بیاورند. در همین رابطه می‌توان علت تظاهرات کارگران لوله سازی اهواز را که از طریق خبرگزاری کار ایران، ایلنا گزارش شده ملاحظه نمود تا پی به سیاست‌های خانمان بر انداز و ضد کارگری رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برد:

«کارگران چه می‌گویند؟ لوله‌سازی اهواز ۶۰۰ کارگر قراردادی و رسمی دارد که در آن از نوب کردن فلزات ضایعاتی، اوراق شده و اسقاطی لوله‌های چدنی ساخته می‌شود، این کارخانه ۷ سال پیش خصوصی‌سازی شد و به تدریج از آن به عنوان یکی از واحدهای بحران‌زده کارگری در اخبار نامبرده شد. آقایار حسینی، دبیر اجرایی خانه کارگر که در روزهای گذشته چندین بار از تجمع اعتراضی کارگران این کارخانه خبر داده بود، در دفاع از کارگران لوله سازی اهواز می‌گوید: در ۷ سال گذشته مدیران و سهامداران، حاصل کار کارگران را فروختند و به اعتبار آن چندین میلیارد وام گرفتند بدون آن که نسبت به پرداخت مطالبات کارگران احساس مسئولیت کنند. یزدانی نیز که برابر قانون نماینده کارگران لوله‌سازی اهواز در شورای اسلامی کار است؛ می‌گوید: از زمان واگذاری تا کنون ۷ سال می‌گذرد و در این سال‌ها سهام کارخانه چندین بار به صورت وکالتی به اشخاص مختلف واگذار شده است و به تبع آن سهامداران علاوه بر دستیابی به درآمد کارخانه، از وام بانکی نیز استفاده کرده‌اند؛ بدون آن که نسبت به کارخانه و کارگران احساس مسئولیت کنند. به گفته این فعال کارگری نتیجه این اقدام، نبود مواد اولیه، توقف تولید و انباشته شدن طلب کارگران و در نهایت به وجود آمدن وضع کنونی است. وی افزود: تا پیش از تجمع‌های هفته گذشته که به درگیری صبح امروز ختم شد، قرار بود وامی ۷/۵ میلیارد تومانی به کارخانه پرداخت شود اما در همان ابتدا بابت بدهی‌های معوقه ۵ میلیارد تومان از این وام کسر شد و پرداخت ۲/۵ میلیارد تومان باقیمانده هم هر چند به تصویب رسید اما هنوز پرداخت نشده است. کارگران قربانی شده‌اند اقتصاد ایران را بیمار می‌نامند و هم از کارگر گرفته تا کارفرما و کارشناس وجود این بیماری را حس کرده و قبول دارند. بازخوانی پرونده خانواده کارگرانی که در پی خصوصی سازی‌های خارج از چارچوب از هم پاشیده شده ثابت می‌کند که فساد اقتصادی، فقر مالی می‌آورد و از این فقر، فحشا درست می‌شود. پرونده خصوصی‌سازی لوله‌سازی اهواز و سرنوشت امروز کارگران آن شاید در نوع خود جزء تازه‌ترین‌ها محسوب شود. یزدانی، نماینده کارگران به نقل از شنیده‌های خود می‌گوید: در سال ۸۲ که کارخانه واگذار شد ارزش آن را حدود ۷۰

میلیارد تومان برآورد می‌کردند، اما می‌گویند فردی که ابتدا سهام کارخانه را خرید و پس از مدتی آن را واگذار کرد حتی يك میلیارد تومان هم بابت کارخانه هزینه نکرد. به گفته یزدانی براساس آمار ۶۰۰ نفری کارگران لوله سازی اهواز، این کارخانه حداقل نان يك خانواده ۲۴۰۰ نفری را در ازای کار کارگران تأمین می‌کند اما از زمان واگذاری تاکنون و به ویژه در ماه‌های اخیر این نان رسانی متوقف شده است. در حالت عادی شاید سخن گفتن از مشکلات خانوادگی و آلوده شدن اعضای يك خانواده به جرایم باشد، اما برای کسانی که ۱۳ ماه حقوق نگرفته‌اند وضع تفاوت است، یزدانی خیلی مختصر می‌گوید:

در این ۱۳ ماه خیلی از کارگران داروندار خود را فروختند؛ زیر بار قرض رفتند تا شرافت خانواده خود را حفظ کنند اما در نهایت کم آوردند خانواده‌هایی از هم پاشیده شده و حتی برخی نیز به آسیب‌های اجتماعی گرفتار شدند. در سال‌های گذشته نیروی انتظامی که وظیفه برقراری نظم عمومی را دارد چندین بار با تجمع‌های کارگری برخورد کرده است، ماجرای کارگران شهر بابک در سال ۸۲، ماجرای کارگران فرش البرز در سال ۸۵، ماجرای کارگران لاستیک البرز در سال ۸۶ و... ممکن است گفته شود که تمامی این برخوردها در راستای قانون و انجام وظیفه بوده است اما می‌توان پرسید که مسئولان برقراری نظم عمومی چند بار با کسانی که با اهمال و یا بی‌تدبیری خود کارگران معترض را به خیابان‌ها کشانده‌اند برخورد کرده است؟»

اینها بخشی از حقایقی است که خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی مجبور به اعتراف است و نمی‌تواند به انکار آن بپردازد. اجرای سیاست‌های نئولیبرالی مدتهاست به دل مشغولی‌های تمام جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است. کارگران ایران که خود نیروی خلق کننده ثروت اجتماعی هستند در وضع رقت باری زندگی می‌گذرانند و با وجود گرانی کم نظیر مایحتاج اولیه زندگی، مزد ناچیزی دریافت می‌دارند و کارفرمایان از پرداخت همین مزد ناچیز دریغ می‌ورزند و ماه‌ها طول می‌کشد تا حقوق کارگران را بپردازند. **حال با حذف یارانه‌های مواد اولیه زندگی** باید منتظر تلاطمات و خیزش‌های عمومی باشیم و رژیم نیز تدابیری برای پیشگیری از طغیان‌های احتمالی کارگران و زحمتکشان گرسنه دیده است. اکنون دیگر کارد به استخوان رسیده است و کارگران به وعده‌ها و دروغ‌های رژیم جمهوری اسلامی امید نمی‌بندند و برای افزایش دستمزد و بهبود زندگی با قدرت و قاطعیت بیشتری به اعتصاب دست می‌زنند و می‌کوشند مطالبات خود را به کرسی بنشانند. سرمایه‌داران که منافعشان در وجود حکومت جمهوری اسلامی تأمین می‌گردد از پرداخت دستمزد کارگران خودداری میکنند و کارگران را مورد تحقیر قرار داده و حقوق آنان و خانواده آنان را پایمال می‌کنند. سرمایه داران گردن کلفت با نپرداختن دستمزد کارگران درحقیقت مال آنها را می‌دزدند و مأمورین قدرت سیاسی به جای این که دزد را بگیرند قربانی دزدی را به اسارت می‌گیرند و از وی می‌خواهند که به دزدها اعتراضی نکنند و مجانی برای دزدان کار کنند. این است آن مذهبی که حکومت به مثابه افیون توده‌ها از آن سود می‌جوید تا سرمایه‌داران را درکنف حمایت خود بگیرد. ولی کارگران از مبارزه برای حقوق خود باز نمی‌ایستند. آنها به اشکال مختلف نظیر مسدود کردن جاده‌ها، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات، انتشار اعلامیه و جمع آوری امضاء، تجمع در داخل و خارج کارخانه و در مقابل مجلس، وزارتخانه، خانه کارگر، شهرداری... دست به مبارزه زده و از زندان، شلاق و بگیر و ببندهای جمهوری اسلامی نمی‌هراسند.

قاطعیت و برآمد متحدانه چند روزه اخیر کارگران لوله سازی اهواز سرانجام کارفرما را وادار به عقب نشینی خواهند کرد. اگر چنین شود این یک پیروزی ولو جزئی و محدود برای کارگران خواهد بود و این امر بر اعتماد به نفس، روحیه تعرضی و تشکل یابی کارگران خواهد افزود. موفقیت‌هایی که در کارمبارزه به دست می‌آید، حاکی از توانایی روز افزون کارگران و ناتوانی رژیم سرمایه‌داری است و این عدم توازن همواره بیشتر به سود کارگران خواهد چربید. حزب کار ایران (توفان) از پیکار عادلانه کارگران لوله سازی اهواز عمیقاً حمایت کرده و خواست‌های آنها را بر حق و انسانی می‌داند. حزب ما حملات وحشیانه و ضرب و شتم کارگران لوله سازی اهواز را قویاً محکوم می‌کند و از همه آزادیخواهان می‌خواهد به حمایت از این کارگران شریف برخیزند.

تنها اتحاد طبقاتی و تشکل طبقه کارگر است که شرط نخست سایر موفقیت‌های وی به شمار می‌رود. چاره کارگران حزب طبقه کارگر است که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این طریق منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فترآور و نکبت بار سرمایه‌داری وحشی را فراهم آورند.



حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

رأفت اسلامی چه صیغه‌ایست؟

خبرگزاری ایرنا در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۶ نوشت: «گفتنی است امروز تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با ایرنا خواستار رأفت اسلامی در قبال آن دسته از بازداشت شدگان حوادث اخیر شده بودند که اظهار ندامت کرده اند» و اضافه کردند: «شماری از کارشناسان سیاسی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با ایرنا ضمن استقبال از دستور رهبر معظم انقلاب مبنی بر جلوگیری از تعرض به امنیت و جان مردم، "رأفت اسلامی از موضع اقتدار" را یک موهبت برای نظام جمهوری اسلامی ارزیابی و بر برخورد بر مدار قانون همراه با رأفت اسلامی با بازداشت شدگان اخیر تأکید کردند».

رأفت اسلامی چه صیغه‌ایست؟ رأفت اسلامی از موضع اقتدار دیگر بچه معنی است؟ برخورد بر مدار قانون همراه با رأفت اسلامی دیگر چه ملغمه‌ایست؟ آیا بند قانون است؟ آیا ارزش حقوقی و قانونی دارد؟ آیا قابل اندازه گیری است؟ مرز مدار قانون و رأفت اسلامی از کجا شروع و به کجا ختم می شود و یا این که به درجه خودسری به کارگیرانشان وابسته است. باید رأفت نشان داد به کسانی که **توبه** کرده‌اند و طبیعتاً به کسانی که **توبه** نکرده‌اند و از حق بیان آزادانه افکارشان استفاده کرده‌اند نباید رأفت به کار برد. برای آنها گرز مناسب تر است و باید آنها را به زندان‌های جدید کهریزک تحویل داد.

آقای سبحانی نیا نماینده مجلس «به تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر رعایت حقوق افراد و شهروندان اشاره و تأکید کرد: بر اساس فرمایشات ایشان برخوردها باید در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی باشد.

وی تصریح کرد: اگر مکان‌هایی وجود دارد که استاندارد نیست و شرایط نگهداری افراد مناسب نیست باید جمع شوند.»

آقای سبحانی حتی حکم رهبر را که خواهان بستن در زندان کهریزک شده، مشروط کرده و مدعی است «اگر مکان‌هایی وجود دارد که استاندارد نیست» باید جمع شوند. خدا را شکر که چنین مکان‌هایی وجود ندارند!!؟؟

برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصور وجود اپوزیسیون، تصور این که کسانی هستند که طور دیگری فکر می کنند، مشکل است پس وجود ندارد. برای آنها اپوزیسیون توبه کار قابل پذیرش است و اپوزیسیونی که نماینده افکار آنها نیست جایش در زندان است. با این تفکر هرگز ممکن نیست بشود درهای زندان کهریزک را بست.

وقتی انسان‌ها به مؤمن و غیر مؤمن تقسیم می شوند و این مرجع مذهبی است که تعیین می کند چه کسی غیر مؤمن است، در و دروازه برای خودسری باز می شود. نظام خانخانی در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. آنها در عین این که دیگر نمی توانند در اثر مقاومت مردم نسبت به خودسری و جنایت پیشگی بی تفاوت باشند و از مردم می هراسند در عین حال برای بقاء خود از همه شیوه‌های سرکوب و عوامفریبی نیز استفاده خواهند کرد. ولی جنبش ۲۲ خرداد رژیم را ضعیف کرده است، آسیب پذیر است، نقاب ریاکاری و دروغگوئی مذهبی‌اش پاره شده است. باید از نظر تاکتیکی بر اجرای حکومت قانون تکیه کرد. اجرای مقررات اسلامی امری ضد بشری و وحشیانه است و باید همراه با حذف آن حذف جمهوری اسلامی را تبلیغ کرد.

* * * * *

افسانه استالینسیم

تحریف کنندگان تاریخ (۳)



۴ - دادگاه‌های مسکو ۱۹۳۷/۱۹۳۸ و چرا بورژوازی این دوران را "اوج استالینیسیم" می‌نامد.

دیدیم که چگونه در سال ۱۹۳۳ پیروزی بر کولاک‌ها به دست آمده و دشمن اصلی اشتراکی کردن کشاورزی به قول استالین داغان شده ولی هنوز ناپود نشده‌اند. با وجود این جنبش کلکتیویزاسیون علی‌رغم بزرگ‌ترین پیروزی‌اش بعد از انقلاب کبیر یعنی در هم شکستن مقاومت کولاک‌ها هنوز به پایان نرسیده بود چرا که حدوداً یک سوم زمین‌ها هنوز در مالکیت خرده دهقانان بود که خود باز هم نشان دهنده خصلت داوطلبانه کلکتیویزاسیون است. این جنبش تا اواخر سال‌های ۳۰ به سیر طبیعی خود ادامه داد. علی‌رغم این، سال ۱۹۳۳ آغاز مرحله جدیدی از چند لحاظ بود.

۱ - از لحاظ بین‌المللی:

در این سال هیتلر در آلمان رسماً قدرت را به دست گرفت. بورژوازی جهت نجات خود از بحران‌های پی‌در پی و برای جلوگیری از انقلاب پرولتاریا که از پیروزی‌های سوسیالیسم در شوروی الهام می‌گرفت حکومت را به دست وحشی‌ترین جناح خود یعنی فاشیسم سپرد.

۲ - از لحاظ داخلی:

در این سال در شوروی سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی پیروز شد، یعنی نه تنها همان طور که توضیح دادیم در زمینه کشاورزی، اصل مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید عمدتاً پیاده شد بلکه هم چنین در سایر زمینه‌ها از قبیل صنایع، تجارت و غیره. در این سال اولین برنامه ۵ ساله اقتصادی شوروی به پایان رسیده و دومین برنامه ۵ ساله در حال تنظیم و تصویب بود. از آن جایی که شرایط داخلی این دوران، زمینه به وجود آمدن اولین دادگاه‌های مسکو را روشن می‌کند، در حالی که شرایط بین‌المللی بیشتر در رابطه با آخرین دادگاه قرار دارد. ما برای این که تاریخی پیش‌رفته باشیم، این دو بخش را جداگانه مطرح می‌کنیم.

زمینه مادی دادگاه‌های مسکو از لحاظ داخلی

گفتیم پیروزی بر کولاک‌ها مصادف بود با پایان اولین برنامه ۵ ساله اقتصادی، برنامه‌ای که سال‌های ۲۸ - ۱۹۳۳ را شامل می‌شود. برنامه پنج‌ساله سیمای روسیه را به کلی دگرگون ساخت. روسیه از یک کشور فنودالی و عقب مانده به شکل ناگهانی به یک کشور مترقی و صنعتی مبدل گردید. همه جا کارخانجات بزرگ، تأسیسات عظیم صنعتی برپا گردید. درکنار آن فعالیت‌های دامن‌داری در جهت توسعه آموزش و پرورش و پیشرفت علوم به وجود آمد، تعاونی‌ها گسترش یافت، میلیون‌ها واحد خانه جدید مدرن برای کارگران ساخته شد و کارگران و زحمتکشان شخصیت واقعی خود را باز یافتند. در زمینه فرهنگ و هنر پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی صورت گرفت و خدمات عمومی، بهداشت، بیمه حوادث در شوروی از ثروتمندترین کشورهای جهان پیشی گرفت. بیکاری و ترس مهیب از آن از بین رفت و امنیت اقتصادی وسیعی به وجود آمد. همه این دستاوردها توسط برنامه عظیم پنج‌ساله که آن را برخی‌ها جاه طلبانه و دیوانگی بزرگ، توصیف می‌کردند، به وجود آمد.

استالین نتایج و تجربیات به دست آمده از اجرای این برنامه را چنین جمع‌بندی می‌نماید:

« نتیجه اجرای برنامه ۵ ساله در زمینه صنایع، کشاورزی و تجارب این بود که ما در تمام شئون اقتصاد ملی، اصل سوسیالیسم را پیاده کرده و تمام عناصر سرمایه‌داری را بیرون راندیم. این امر منطقاً می‌بایستی چه چیزی را به دنبال داشته و عملاً باعث آن شد که آخرین بقایای طبقات میرنده یعنی صاحبان صنایع، تجار، دلان، اشرافیون سابق، کشیشان، کولاک‌ها و دارو

دسته‌اشان، افسران سابق تزار، اعضای سابق پلیس و ژاندارمری، انواع مختلف روشنفکران بورژوازی با تمایلات شوونیستی و سایر عناصر ضد شوروی از موقعیت ممتاز اجتماعی خود رانده شوند. این "رانده شده‌ها" به تمام نقاط کشور پخش شده و خود را در کارخانجات ما، در مؤسسات ما، در شرکت‌های کشتیرانی و راه آهن و به خصوص در کلکتیوهای کشاورزی کلخوزها و سوخوزهای ما پنهان کردند. آنها خود را تحت عناوین "کارگر" و "دهقان" پنهان کرده و حتی برخی از آنها به داخل حزب رخنه کردند. این‌ها چه چیزی را همراه خود آوردند؟ البته که احساس تنفر خود را، نسبت به قدرت شوراهای، احساس دشمنی بی حد و مرز خود را نسبت به اشکال نوین زندگی، اقتصاد و فرهنگ ما. این آقایان مسلماً قدرت حمله مستقیم نظامی را علیه قدرت شوراهای ندارند، آنها و طبقاتشان چندین بار سعی کردند با مبارزه مسلحانه قدرت شوراهای را سرنگون کنند ولی شکست خورده و تار و مار شدند. به این خاطر تنها کاری که از دستشان برمی آید خرابکاری به عناوین مختلف علیه کارگران، دهقانان تعاونی، حکومت شوروی و حزب است و آنها این خرابکاری خود را مخفی انجام می دهند. انبارهای ما را به آتش می کشند، ماشین آلات کارخانجات را خراب می کنند، به خرابکاری‌های سازمان یافته در کلخوزها و سوخوزها دست می زنند، حتی برخی از آنها که استادان دانشگاه نیز در میان آنها پیدا می شود، سرم طاعون را به چهار پایان کلکتیوهای کشاورزی تزریق می کنند.

بیماری مننژیت را در میان اسبان شیوع می دهند و غیره. ولی فعالیت این "رانده شده‌ها" به اینجا ختم نمی‌شود. کار اصلی‌اشان در زمینه دیگری است و آن هم سرقت و حیف و میل کردن اموال و اجناس دولتی و یا تعاونی به مقیاس بسیار وسیع است. این سرقت و حیف و میل در کارخانجات شروع شده و به تجارتخانه‌ها و فروشگاه‌ها، انبارهای راه آهن و از همه مهم تر واحدهای کشاورزی گسترش می یابد. این فعالیت اصلی "رانده شده‌ها" است. آنها با غریزه طبقاتی شان حس می کنند که پایه جامعه سوسیالیستی را مالکیت اجتماعی تشکیل می دهد و اگر بخواهند با جامعه سوسیالیستی مبارزه کنند، باید پایه آن را نابود سازند و آنها عملاً نیز کوشش می کنند از طریق سرقت و حیف و میل سازمان یافته در مقیاس وسیع، مالکیت اجتماعی را نابود کنند.

آنها جهت سازماندهی سرقت‌های خود از طرز تفکر و عادت‌های قدیمی دهقانان که ریشه خود را در مالکیت خصوصی دارد، استفاده می کنند، از طرز تفکر دهقانانی که تا دیروز به تولید فردی مشغول بوده و امروز عضو سازمان تولید اجتماعی‌اند. اقلاً برای مارکسیست‌ها روشن است که آگاهی انسان‌ها در تکامل خود از شرایط عینی زندگیشان عقب می ماند. دهقانان ما امروز از لحاظ شرایط عینی زندگیشان عضو کلکتیواند یعنی تولید کنندگان اجتماعی‌اند و نه تولید کنندگان فردی ولی آگاهی شان هنوز آگاهی قدیمی است، یعنی آگاهی مالکان خصوصی. باقیمانندگان طبقات استثمارگر از این آگاهی دهقانان که مربوط به دوران مالکیت خصوصی می شود، استفاده می کنند تا سرقت اموال اجتماعی را سازمان داده و بدین ترتیب مبنای سیستم اجتماعی شوروی، یعنی مالکیت اجتماعی را نابود سازند.

بسیاری از رفقای ما نسبت به این پدیده بی تفاوت‌اند و اهمیت آن را درک نمی کنند. آنها هیچ مسئله خاصی در آن نمی بینند. ولی این رفقا در اشتباه بزرگی به سر می برند. اساس و پایه نظام اجتماعی ما را مالکیت اجتماعی تشکیل می دهد، همان طور که پایه و اساس سرمایه‌داری را مالکیت خصوصی تشکیل می دهد. سرمایه‌داران، مالکیت خصوصی را مقدس اعلام کرده و بدین ترتیب در دوران انقلاب بورژوازی نظام اجتماعی سرمایه‌داری را استحکام بخشیدند. ما کمونیست‌ها به طور یقین باید مالکیت اجتماعی را مقدس اعلام کنیم تا بتوانیم اشکال جدید اقتصاد سوسیالیستی را در تمام زمینه‌های تولید و توزیع استحکام بخشیم... بدین منظور چندی پیش حکومت شوروی قانون حفاظت از مالکیت اجتماعی را به تصویب رساند. این قانون در مقطع کنونی اساس قانونگذاری انقلابی ما را تشکیل می دهد. اجرای بدون قید و شرط آن اولین وظیفه هر کمونیست، هر کارگر و هر دهقان تعاونی است... بدین خاطر مبارزه برای حفاظت از مالکیت اجتماعی یکی از وظائف عمده حزب است. مبارزه‌ای که باید با تمام قوا و تمام وسائلی که قوانین شوروی در اختیارمان می گذارد، به پیش برده شود. آن چیزی که امروزه بدان احتیاج داریم یک دیکتاتوری قوی و نیرومند پرولتاریاست. جهت ریشه کن کردن بقایای آخرین طبقات میرنده و درهم شکستن سرقت‌های سازمان یافته آنان. بعضی از رفقا،

تتر از بین رفتن طبقات، ایجاد جامعه بی طبقه و از بین رفتن دولت را اشتباه فهمیده‌اند. آنها این تتر را با بی عملی، بی تفاوتی و حتی گاهی با تئوری ضد انقلابی تضعیف مبارزه طبقاتی و تضعیف قدرت دولتی در شرایط کنونی اشتباه گرفته‌اند. لازم به گفتن نیست که چنین افرادی هیچ نکته مشترکی با حزب ما ندارند. اینها یا منحرف شده‌اند و یا افرادی‌اند دورو که باید از حزب اخراج شوند. طبقات از طریق تقویت و پیشبرد مبارزه طبقاتی از بین می‌روند و نه از طریق تضعیف مبارزه طبقاتی. دولت از طریق تقویت حداکثر قدرت اجرائی‌اش جهت نابودی بقایای طبقات می‌رود و در هم شکستن محاصره اقتصادی امپریالیسم از بین خواهد رفت و نه از طریق تضعیف قدرت اجرائی‌اش. محاصره‌ای که نه تنها هنوز پابرجاست بلکه به این زودی هم از بین نخواهد رفت. ما با اجرای برنامه ۵ ساله اقتصادیمان آخرین بقایای طبقات دشمن را از مواضعشان در زمینه تولید بیرون رانیم. به طبقه کولاک‌ها ضربه آورده، زمینه نابودیشان را فراهم ساختیم. این نتیجه برنامه پنجساله اقتصادی در زمینه مبارزه علیه آخرین گردان‌های بورژوازی است، ولی این هنوز کافی نیست. وظیفه ما امروز این است که این "رانده شده‌ها" را از کارخانجات و مؤسسات مان نیز بیرون رانده، آنها را برای همیشه خلع سلاح کنیم....

باید در نظر داشت که تقویت قدرت حکومت شوروی تقویت مقاومت آخرین بقایای طبقات می‌رود. این نیز به دنبال خواهد داشت. آنها درست به خاطر این که در حال مرگ‌اند و آخرین روزهای زندگی خود را می‌گذرانند، از یک شکل مقاومت به اشکال دیگری، به اشکال حادثی از مقاومت دست خواهند زد و عقب مانده ترین اقشار جامعه را علیه قدرت شوراها بسیج خواهند کرد. در این راه آنها از هیچ جنایتی، از هیچ اقدامی جهت بدنام کردن حکومت شوراها و جهت بسیج عقب مانده ترین عناصر ابا نخواهند ورزید. در یک چنین اوضاعی بعید نیست که ارتش‌های شکست خورده احزاب ضد انقلابی اس.ارها، منشویک‌ها، ناسیونالیست‌ها و هم چنین تکه پاره‌های عناصر ضد انقلابی ترسکیست‌ها و منحرفین راست، تکانی به خود داده، چه در مرکز و چه در نواحی دور افتاده، دست به اقدامات ماجراجویانه بزنند. البته ما هیچ خوفی از اینها نداریم. ولی باید تمامی احتمالات را در نظر بگیریم اگر می‌خواهیم سریع و بدون قربانی زیادی کار این عناصر را یکسره کنیم. بدین خاطر آن چیزی که بلشویک‌ها امروزه بیش از هر چیز بدان محتاج‌اند، هوشیاری انقلابی است. ».

(نقل از آثار منتخب استالین جلد ۲ ص ۱۶۶ به زبان آلمانی - دورتموند ۱۹۷۹).

این به طور مختصر اوضاع حاکم در سال ۱۹۳۳ بود. برنامه‌های پنجساله اقتصادی قدم به قدم طبقات استثمارگر را نابود می‌کرد و این طبقات برای نجات از نابودی به هر توطئه‌ای دست می‌زدند. طبیعی است که آنها نمی‌خواستند امتیازات خود را از دست بدهند و حاضر نبودند قدرت خود را بر انسان‌ها از دست بدهند و هم چنین گروه‌های سیاسی شکست خورده در چنین فضائی مجدداً سربلند کرده، به فعالیت‌های تروریستی مشغول شدند. موجی از تروریسم و خرابکاری شوروی را فراگرفته است. در ذیل به ذکر فقط برخی از آنها می‌پردازیم.

در تابستان ۱۹۳۴ توطئه‌ای در ارتش سرخ، مشخصاً در پادگان پتروساودوسک کشف شد. تحقیقات واحد امنیتی در این مورد به عهده سرگئی کیروف عضو دفتر سیاسی و دبیر سازمان حزبی شهر لنین گراد بود که بعد از تحقیقات لازمه و دنبال کردن سرخ توطئه پتروساودوسک به این نتیجه رسیدند که دبیر سازمان حزبی منطقه اورال با یک شبکه اپوزیسیون در مسکو، لنینگراد، کیف و تفلیس در ارتباط بوده و نشریات مخفی در چاپخانه حزب به چاپ می‌رسانده است.

در دسامبر ۱۹۳۴ کیروف در دفترش واقع در لنینگراد به قتل می‌رسد. قاتل بلافاصله دستگیر شده و تحقیقات اولیه نشان می‌دهد که هدف از این قتل جلوگیری از کشف توطئه‌های دیگری بوده است. این عمل یعنی به قتل رساندن یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بلشویک سرآغاز جریانی است که بورژوازی آن را "اوج استالینیسم" می‌نامد، یعنی دادگاه‌های مسکو.

سرآغاز گفتیم که به دنبال ترور سرگئی کیروف، افراد مهم دیگر حزب و مملکت به قتل رسیدند. کوی بیشف عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی، منشینسکی عضو کمیته مرکزی و رئیس واحد امنیتی کشور، ماکسیم گورکی و هم چنین پسر ماکسیم گورکی. فقط در سال ۱۹۳۵ بیش از ۱۰۰ نفر از کادرهای حزب و دولت مورد سوقف قرار گرفته و

به قتل رسیدند. در همین مدت بیش از ۱۰۰۰ مورد خرابکاری و عمل تروریستی در پرونده‌های دادگاه‌های شوروی به ثبت رسیده است. وظیفه حزب بلشویک در مقابل این همه جنایات چه بود؟ آیا می‌بایستی آرام می‌نشست؟ آیا می‌بایست در مقابل منطق بورژوازی تسلیم می‌شد؟ منطق بورژوازی می‌گفت "آرام بنشین تا سرت را بیرم" چرا که اگر تکان بخوری و از خودت دفاع کنی مُهر استالینیسیم را بر پیشانی‌ات می‌کوبم. بله این است منطق بورژوازی!

ولی حزب بلشویک چه کرد؟ حزب بلشویک اول از خود شروع کرد و خود را مورد تصفیه قرار داد چرا که حزب بعد از پیروزی انقلاب و جنگ داخلی بسیار رشد کرده بود و دارای ۳ میلیون عضو بود. در حالی که در آستانه انقلاب اکتبر بیش از ۵۰ هزار عضو نداشت. طبیعی است که در این موج عظیم عضوگیری بعد از پیروزی، مقدار قابل ملاحظه‌ای افراد فرصت طلب و "کارپرست" نیز وارد حزب شده بودند و واحدهای حزبی هوشیاری لازم را در مورد این افراد به کار نبرده بودند. برخی اعضاء نیز از فعالیت دوران انقلاب‌اشان کاسته و به اعضای غیر فعال تبدیل شده بودند. بدین خاطر عضویت هر عضو حزب مورد تجدید نظر قرار گرفته و تمامی کارت‌های عضویت جمع آوری شده و تک تک مورد بررسی قرار گرفتند. نتیجه این تصفیه حزبی این بود که تا سال ۱۹۳۷ هشت صد هزار نفر از عضویت حزب برکنار شدند. این رقم ۲۵٪ اعضای سابق را در بر می‌گرفت، یعنی یک چهارم حزب شامل تصفیه گردید.

بعد از تصفیه حزب نوبت به سازمان‌های توده‌ای، دستگاه‌های دولتی و ادارات و مؤسسات دولتی رسید و تمامی آنها از افراد نالایق، عناصر دشمن و بقایای طبقات استثمارگر و ابزار آنها تصفیه گشتند. در این میان افرادی که مرتکب جنایت شده و یا به نوعی قوانین کشور را زیر پا گذاشته بودند، مورد مجازات قرار گرفتند. بدین ترتیب در طول سال‌های ۱۹۳۵ الی ۱۹۳۸ در مجموع برای ۱۴۰ هزار نفر در تمام شوروی دادگاه تشکیل شد که در این میان ۴۰ هزار نفر عضو سابق حزب بودند یعنی از ۸۰۰ هزار نفر تصفیه شدگان از صفوف حزب یک بیستم

(از هر ۲۰ نفر یک نفر) تحت تعقیب قضائی قرار گرفتند. بد نیست برای این که روشن شود تا چه اندازه تبلیغات بورژوازی مبنی بر "اوج استالینیسیم" پوچ و غلوآمیز است. کمی بیشتر از ارقام و فاکت‌ها استفاده نمائیم. جمعیت شوروی در آن دوران ۱۸۰ میلیون نفر بود. طبق آمار شوروی طبقات استثمارگر بعد از انقلاب اکتبر در مجموع ۳٪ از جمعیت را تشکیل می‌دادند یعنی ۶ میلیون نفر انسان. همان طور که دیدیم از این ۶ میلیون نفر استثمارگر، بیش از ۱۴۰ هزار نفر تحت تعقیب قضائی قرار نگرفتند، یعنی ۶٪ کل جمعیت کشور. ادامه دارد

توفان شماره ۱۱۶ آبان ماه ۱۳۸۸
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کارایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

* امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری و ا. لنین

* ترسکیسم، ضد انقلاب درپوشش (م. ج. اولژین)

* توطئه بزرگ (مایکل - سیرز - آلبرت کان)

* تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی

* مزد، بهاء، سود (کارل مارکس)

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین

* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین

* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

دست امپریالیسم از ایران و منطقه کوتاه باد!